

Post-War Traumatic Existence: A Study of Collective Memory among war-stricken Residents of Ilam Province

Mohammad Nademi 

Ph.D Student, Department of Social Sciences, Faculty of Human and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (mohammadnademi72@yahoo.com)

Ahmad Rezaei 

(Corresponding Author)

Associate Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Human and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (a.rezaei@umz.ac.ir)

Hamid Ebadollahi-Chanzanagh 

Associate Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Human and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (h_ebadollahi@guilan.ac.ir)

Abstract

The Iran-Iraq War (1980–1988), as one of the longest and most perilous wars of the 20th century, left profound impacts on Iranian society, particularly in border provinces such as Ilam. The aim of this research is to gain a deeper understanding of the perceptions of the people in this region regarding their experience of the war. Notably, the psychological traumas stemming from war gradually transcend the individual level over time, and these same painful narratives will shape the collective spirit of the war-stricken inhabitants. This study seeks to answer the following question: What does war mean to the residents of Iran's war-torn western border regions, and how have they experienced it? The present study was conducted using an interpretive-qualitative approach and a constructivist grounded theory methodology. Purposeful sampling of the convenience and theoretical types was used. Theoretical saturation was achieved when the sample size reached 27 individuals. For data analysis within the framework of the constructivist grounded theory method, the text was coded in three stages: primary, focused, and theoretical. Findings indicated that the experience of war and displacement, beyond disrupting daily life, has confronted post-war existence with various crises, the psychological damage of which continues to persist. In the collective memory of the people of Ilam, the war is recalled as a traumatic catastrophe that has affected various dimensions of individuals' lives across generations. Moreover, being war-stricken, as a collective identity, has led to the inhibition of individual, social, economic, and cultural development.

Keywords: Collective memory, War, Traumatic life, War-stricken, Experience of disruption, Constructivism

زیست تروماتیک پسا جنگ: مطالعه حافظه جمعی تجربه جنگ زدگی ساکنان استان ایلام

محمد نادمی^۱ id احمد رضایی^۲ id حمید عبداللّی چندانق^۳ id

چکیده

جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷) به عنوان یکی از طولانی ترین و پرمخاطره ترین جنگ های قرن بیستم، اثرات عمیقی بر جامعه ایران، به ویژه استان های مرزی مانند ایلام، برجای گذاشت. هدف از این پژوهش شناخت هر چه بیش تر ادراکات مردم این منطقه از تجربه جنگ است. آنچه قابل تأمل است این امر است که آسیب های روانی منبعث از جنگ کم کم با گذشت زمان از بُعد فردی خارج می شوند و همین روایت های دردناک، روح جمعی ساکنان جنگ زده را شکل خواهد داد. این مطالعه با هدف پاسخ به این سؤال انجام شده است که جنگ نزد مردم مناطق جنگ زده مرز غربی کشور چه معنایی دارد و آنان چگونه جنگ را تجربه کرده اند؟ مطالعه حاضر با رویکرد تفسیری-کیفی و روش نظریه زمینه ای (داده بنیاد) بر ساخت گرا اجرا شده است. شیوه نمونه گیری هدفمند از نوع در دسترس و نظری بود. با رسیدن نمونه ها به ۲۷ نفر، اشباع نظری حاصل شد. به منظور تحلیل داده ها در چارچوب روش نظریه زمینه ای بر ساخت گرا، متن در سه مرحله اولیه، متمرکز و نظری کدگذاری شد. یافته ها نشان داد تجربه جنگ زدگی و آوارگی، علاوه بر گسست در زندگی روزمره، زیست پسا جنگ را با بحران های گوناگونی مواجه ساخته که آسیب روانی آن همچنان دارای تداوم است. جنگ در حافظه جمعی ایلامیان به عنوان فاجعه ای تروماتیک یادآوری می شود که ابعاد گوناگون زندگی افراد در نسل های مختلف را متأثر ساخته و جنگ زدگی به عنوان هویتی جمعی، با خودبازدارندگی توسعه فردی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را به دنبال داشته است. واژه های کلیدی: حافظه جمعی، جنگ، زیست تروماتیک، جنگ زدگی، تجربه گسست.

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران/mohammadnademi72@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)/a.rezaei@umz.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران/h_ebadollahi@guilan.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

از میان پدیده‌های اجتماعی برخی دارای تأثیر بادوام‌تر و طولانی‌تری بر حیات اجتماعی یک جامعه و ذهنیت مردمان آن هستند و بعضی نیز به دلایل مختلف در زمانی کوتاه‌تر فراموش شده و جای خود را به تجاربی دیگر می‌دهند. شاید جنگ‌ها به لحاظ گستره تأثیراتی که بر زندگی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی افراد دارند و نیز حجم انبوهی از تغییرات اجتماعی که به دنبال می‌آورند، جزو پُردوام‌ترین پدیده‌ها باشند و خاطرات پایداری را در ذهن کسانی باقی نهند که آن‌ها را تجربه می‌کنند. اگرچه شاید در اهمیت جنگ بر تاریخ و حیات اجتماعی یک جامعه کم‌تر جای تردید باشد، اما گروه‌ها و اقشار اجتماعی مختلف و همچنین شهرها و مکان‌های گوناگون (به نسبت دوری و نزدیکی به میدان جنگ) به میزان‌های متفاوتی از این پدیده تأثیر می‌پذیرند و هر یک با توجه به موقعیت خود با سطح ویژه‌ای از جنگ مواجه می‌شوند در اینجا منظور نفی واقعیت تاریخی و اجتماعی نیست بلکه این واقعیت دارای سطوح و ابعاد مختلفی فرض می‌شود که موجب می‌شود هر یک از افرادی که آن را تجربه می‌کنند، روایت خاصی از آن ارائه دهند (جمشیدی‌ها و حمیدی، ۱۳۸۶: ۸۱).

تروماهای جمعی برای افراد و گروه‌ها ویرانگر است. تروما یک رویداد فاجعه‌آمیز است که نه تنها بر قربانیان بلا واسطه، بلکه بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که تروما در سطح فردی جهان‌بینی‌های فرضی را درباره خود و موقعیت خود در جهان در هم می‌شکند (جانوف بولمن^۱، ۱۹۹۲)، ترومای جمعی نیز می‌تواند بی‌ارتباط با قربانی شدن اولیه (الکساندر و همکاران^۲، ۲۰۰۴؛ وولهارت^۳، ۲۰۱۲) نحوه درک بازماندگان از جهان و درک رابطه بین گروه خود و سایر گروه‌ها را تغییر دهد.

تروما می‌تواند با قرار دادن بازماندگان در معرض جنبه‌های تاریک طبیعت انسان، حس جهانی معنا را مختل کند؛ بنابراین، ایجاد معنا زمانی که افراد (گروه‌ها) با تجربیات تروماتیک زندگی مواجه می‌شوند، اهمیت ویژه‌ای دارد (پارک^۴، ۲۰۱۳). در سطح فردی، این افراد به‌طور قابل توجهی میزان پریشانی روانی بالاتری از خود نشان می‌دهند (یهودا و همکاران^۵، ۲۰۰۲). در سطح اجتماعی بازماندگان نسل دوم و سوم ترس شدید فردی و جمعی، احساس آسیب‌پذیری، غرور ملی آسیب‌دیده، تحقیر (لیفتون^۶، ۲۰۰۵)، بحران هویت و آمادگی برای واکنش با هوشیاری شدید در برابر تهدیدات جدید را نشان می‌دهند، به‌طوری‌که درد نسل‌های گذشته با تهدیداتی که نسل کنونی با آن مواجه است آمیخته می‌شود (کانتی و همکاران^۷، ۲۰۱۸).

اگرچه تروما بدون شک مخرب است، اما اغلب به‌طور غیرمنتظره‌ای در فاجعه‌ی معنا بروز پیدا می‌کند (فرانکل^۸، ۱۹۷۶/۱۹۵۹) و به‌واسطه‌ی فرآیندهای حس‌سازی تسهیل می‌شود (دیویس و همکاران^۹، ۱۹۹۸). تروما ممکن است به ایجاد یک روایت ملی (الکساندر و همکاران، ۲۰۰۴)، احساس هویت (کانتی و همکاران، ۲۰۱۸) و مدل‌های کار شناختی که ظاهراً برای تضمین ایمنی و رفاه گروه عمل می‌کنند و ارزش‌ها و رهنمودهایی را برای آینده در اختیار آن قرار دهد، کمک کند (بارتال و آنتبی^{۱۰}، ۱۹۹۲؛ هیرشبرگر و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۷). تأثیرات تروما بر ساخت معنای جمعی ممکن است با گذشت

1. Janoff-Bulman
2. Alexander et al.
3. Vollhardt
4. Park
5. Yehuda et al.
6. Lifton
7. Canetti et al.
8. Frankl
9. Davis et al.
10. Bar-Tal & Antebi
11. Hirschberger et al.

زمان افزایش یابد (کلار و همکاران^۱، ۲۰۱۳) زیرا تمرکز حافظه از تلفات دردناک زندگی به درس‌های درازمدت گروه‌ها از تروما منتقل می‌شود (هیرشبرگر، ۲۰۱۸:۳).

دامنه وسیعی از رویدادها ممکن است تروما را موجب شوند که معمولاً در سه طبقه‌بندی بررسی می‌شوند. رویدادهایی که توسط بشر از روی عمد صورت می‌گیرد؛ رویدادهای غیرعمدی که توسط بشر انجام می‌شود؛ و فجایع طبیعی. بهبود اثرات رویدادهایی که به‌وسیله انسان از روی عمد ایجاد می‌شود، در مقایسه با رویدادهای غیرعمدی، دشوارتر است (شیرالدی^۲، ۲۰۰۹) یکی از مهم‌ترین انواع تروماها، تروماهای دوران جنگ است. از زمان آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تاکنون پژوهش‌های زیادی در حوزه ترومای جنگی در ایران انجام شده است (نور محمدی و همکاران، ۱۴۰۰:۹۴). درواقع شاید بتوان گفت که ترومای جنگی یکی از مهم‌ترین مباحث دنیای سلامت جامعه امروز ایران است که از آن به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های حوزه سلامت یاد می‌شود.

جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷) به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین و پرمخاطره‌ترین جنگ‌های قرن بیستم، اثرات عمیقی بر جامعه ایران، به‌ویژه استان‌های مرزی مانند ایلام، برجای گذاشت. دامنه پیامدهای این جنگ بر زندگی مردم استان ایلام در ابعاد مختلف از جمله اقتصاد، فرهنگ و روابط اجتماعی قابل بررسی می‌باشد.

با توجه به آن‌چه گفته شد، هدف از این پژوهش شناخت هرچه بیش‌تر ادراکات مردم این منطقه از تجربه جنگ است. تأثیرات جنگ هشت‌ساله، چه از لحاظ مادی و چه معنوی بسیار بیش‌تر و مخرب‌تر از آن چیزی است که آن را محدود به چند گزینه‌ی مشخص و از نظر زمانی آن را در چارچوب هشت سال بررسی کنیم.

یکی از ابعاد جدایی‌ناپذیر تجربه جنگ که می‌تواند تمامی ابعاد زندگی افراد را نیز تحت تأثیر قرار دهد نقش جنگ بر گسست زندگی روزمره افراد و آسیب‌های روانی جنگ است. آن‌چه قابل تأمل است این امر است که آسیب‌های روانی منبث از جنگ کم‌کم با گذشت زمان از بعد فردی خارج می‌شوند و همین روایت‌های دردناک، روح جمعی ساکنان جنگ‌زده را شکل خواهد داد. بر مبنای این امر در این مطالعه به دنبال این امر هستیم که آسیب‌های روانی که گسست زندگی خانوادگی و تجربه جنگ‌زدگی بر افراد مناطق جنگ‌زده داشته است را مورد واکاوی قرار دهیم.

به‌عبارتی دیگر در این مطالعه به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که جنگ نزد مردم مناطق جنگ‌زده مرز غربی کشور چه معنایی دارد و آنان چگونه جنگ را تجربه کرده‌اند؟ جنگ را با چه صحنه‌هایی به یاد می‌آورند؟ چگونه روایت‌های فردی خود از جنگ‌زدگی را با روح جمعی جامعه جنگ‌زده تلفیق می‌نمایند؟ آیا تجربه جنگ‌زدگی در بعد فردی بر مبنای آن‌چه در گذشته به وقوع پیوسته ابعاد زندگی جمعی امروز افراد را متأثر ساخته است؟ روایت ایلامی‌ها از جنگ چه تفاوتی با روایت رسمی جنگ دارد؟ حافظه جمعی مردم استان ایلام در مورد جنگ تحمیلی در چه نسبتی با روایت مسلط و رسمی شکل گرفته است؟ اگرچه در رسانه‌ها و هم‌چنین برخی از مطالعات، آثار و نتایج جنگ مثبت و برخی نیز منفی ارزیابی شده‌اند بااین‌حال مطالعه‌ی حاضر به جنبه‌های آسیب‌شناختی این پدیده می‌پردازد. در این پژوهش به نحوه و میزان مواجهه افراد با خاطره جنگ، رنج‌ها و ناراحتی‌های روانی و آسیب‌ها و به عبارت دقیق‌تر به تصویر تروماتیک جنگ در حافظه جمعی مردم استان ایلام خواهیم پرداخت. اهمیت مفهوم حافظه جمعی در مطالعاتی از این جنس، ریشه در رویکرد تفسیری به تاریخ دارد. در چنین مطالعاتی، واقعه به‌عنوان امری عینی کنار گذاشته می‌شود و «خاطره واقعه» که خود تحت تأثیر کادرهای اجتماعی حافظه

1. Klar et al
2. Schiraldi

است موضوعیت می‌یابد (نگاه کنید به هالبواکس^۱، ۱۹۹۲، ۱۹۴۱؛ جانسون و همکاران^۲، ۱۹۸۲، پنه‌بیکر، پز و رایم^۳، ۱۹۹۷، میدلتون و براون^۴، ۲۰۰۵؛ میستال^۵، ۲۰۰۳). در حقیقت، گذشته همواره در درون گروه‌های اجتماعی و با توجه به نیازهای زمان حال آن‌ها بر ساخته می‌شود، به طوری که می‌توان ادعا کرد معنای گذشته هیچ‌گاه در گذشته باقی نمانده و همواره در زمان حال به شکل پویا و با توجه به نیازهای گروه‌های اجتماعی تغییر می‌یابد. بدین ترتیب، تاریخ نه امری متعلق به گذشته، بلکه بیش‌تر مربوط به حال و آینده است؛ چراکه می‌تواند به ما در خصوص ذهنیت گروه‌های اجتماعی و مسیر آتی تحولات و کنش‌های کنش‌گران اجتماعی اطلاعات ارزشمندی بدهد (عباداللهی و یزدان عاشوری، ۱۳۹۲: ۴۳).

درواقع در چنین مطالعاتی تاریخ نه به عنوان امری ثابت بلکه به مثابه تاریخ سیال یک ملت، گروه یا یک قوم و در ارتباط با مقولاتی همچون داغ می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد که در آن افراد با توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی‌ای که در آن قرار دارد یک رخداد را به صورت‌های گوناگون به خاطر می‌آورند. چنان‌چه قائل به این امر باشیم که جامعه‌شناسی در پی شناخت نحوه معنا بخشی کنشگران به زندگی خود می‌باشد و حافظه جمعی به عنوان عامل کلیدی این معنا بخشی شناخته شود، آنگاه ضرورت بررسی پدیده‌های تروماتیک در حافظه جمعی گروه‌های حاشیه‌ای امری بسیار ارزشمند و مهم تلقی می‌شود.

۲. حساسیت نظری: حافظه جمعی

حافظه جمعی بخشی از حافظه یک ملت است که خاطرات مشترک افراد را در برمی‌گیرد؛ به بیان بهتر «مفهوم حافظه جمعی هم به گذشته‌ای ارجاع دارد که به صورت مشترک به اشتراک گذاشته می‌شود و هم به صورت جمعی پاس داشته می‌شود» (میزتال، ۲۰۰۳: ۳۷) از آنجاکه مفهوم حافظه جمعی رویکردی بین‌الذهانی است، مخاطب را با دوسویه مواجه می‌کند؛ از یکسو این فرد است که چیزی را به یاد می‌آورد اما این امر به صورت مطلق وابسته به شخص او نیست؛ چراکه یادآوری بیش از یک عمل شخصی است (همان، ۲۴). از سویی دیگر همین وجه اجتماعی اثرگذار در یادآوری است که ثابت کرده آن چه افراد از یک رویداد مشترک به خاطر می‌آورند هرگز باهم یکسان نیست؛ چراکه یک رویکرد ثابت در هریک از افراد شرکت‌کننده در آن، احساسات و تداعی‌های متفاوتی را برمی‌انگیزد و همین امر سبب ایجاد خاطرات یا حافظه‌های متفاوتی از یک رویداد می‌شود (همان، ۳۲).

حافظه جمعی جنگ و آسیب‌های فرهنگی شامل خاطرات مشترک درگیری‌های تاریخی و زخم‌های عاطفی آن‌ها بر جوامع است و نقش مهمی در شکل‌دهی هویت‌های ملی و روایت‌های جامعه ایفا می‌کند و بر نحوه درک گروه‌ها از گذشته و حال خود تأثیر می‌گذارد. حافظه جمعی به دلیل تأثیر آن بر انسجام اجتماعی، گفتمان سیاسی و روابط بین گروهی قابل توجه است، زیرا اغلب منعکس‌کننده ارزش‌های اجتماعی گسترده‌تر و تفاسیر تاریخی است که می‌تواند جمعیت‌ها را متحد یا تقسیم کند. درک این پویایی‌ها، به‌ویژه در دورانی که با افزایش درگیری‌های جهانی و مبارزه برای به رسمیت شناختن تاریخی در میان گروه‌های به حاشیه رانده شده مشخص شده، ضروری است.

جوامع تجربیات تاریخی خود را از طریق بیان‌های فرهنگی مختلف هدایت می‌کنند. این فرآیند اغلب توسط تاریخ‌های محلی تسهیل می‌شود که روایت‌های منحصر به فرد را برجسته می‌کنند و بستری را برای صداهایی فراهم می‌کنند که در غیر این صورت ممکن است نادیده گرفته شوند. نکته قابل توجه این است که خاطرات جمعی می‌توانند انتخابی باشند و اغلب بر

1. Halbwachs
2. Johnson et al.
3. Pennebaker, Paez, & Rime
4. Middleton & Brown
5. Misztal

وقایع خاصی تأکید می‌کنند و درعین حال دیگران را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، پدیده‌ای که می‌تواند منجر به دست‌کاری روایت‌های تاریخی برای اهداف سیاسی شود.

پیامدهای چنین دست‌کاری‌هایی عمیق است و به «جنگ‌های خاطره‌ای» دامن می‌زند که در آن تفاسیر متفاوت از رویدادهای یکسان باهم برخورد می‌کنند و منعکس‌کننده تنش‌های اجتماعی عمیق‌تر و مبارزات برای به رسمیت شناختن هستند. نظریه‌های حافظه جمعی، به‌ویژه آن‌هایی که توسط جامعه‌شناس فرانسوی موريس هالبواکس بیان شده است، نشان می‌دهد که خاطرات صرفاً خاطرات فردی نیستند، بلکه عمیقاً تحت تأثیر بافت‌های اجتماعی و هویت‌های گروهی هستند. با گذشت زمان، تفسیر رویدادهای تاریخی تکامل می‌یابد و اغلب روایت‌های ملی و هویت‌های جمعی را تغییر می‌دهد. این بازتفسیر مداوم سؤالات مهمی را در مورد اصالت حافظه جمعی ایجاد می‌کند، زیرا تغییر ارزش‌های اجتماعی می‌تواند اهمیت درک شده آسیب‌ها و پیروزی‌های گذشته را تغییر دهد. علاوه بر این، فرآیند بزرگداشت به‌عنوان یک مکانیسم کلیدی برای بیان خاطره جمعی عمل می‌کند، با یادبودها، رویدادهای یادبود و شیوه‌های فرهنگی که روایت‌های مشترک را تقویت می‌کند. بااین‌حال، سیاست‌های پیرامون این اقدامات یادبود می‌تواند جرقه‌ای برانگیزد، به‌ویژه زمانی که با مسائل معاصر هویت، عدالت و آشتی تلاقی پیدا می‌کنند. همان‌طور که جوامع با تاریخچه کشمکش‌ها و آسیب‌های خود مواجه می‌شوند، گفتگو پیرامون حافظه جمعی به تکامل خود ادامه می‌دهد و بر نیاز به روایت‌های فراگیر که تجربیات متنوع را تصدیق می‌کند، تأکید دارد.

حافظه جمعی جنگ عمیقاً در تاریخ ملت‌ها و جوامع ریشه دارد و منعکس‌کننده آسیب و انعطاف‌پذیری ناشی از درگیری است. درک چگونگی شکل‌گیری و حفظ این خاطرات برای درک تأثیر آن‌ها بر هویت فرهنگی و آگاهی ملی ضروری است. بر این اساس حافظه جمعی در شکل‌دهی هویت ملی، متحد کردن جوامع از طریق روایت‌های مشترک پیروزی یا باخت نقش بسزایی دارد. به‌عنوان مثال، خاطرات درگیری‌های مهم، مانند جنگ داخلی آمریکا یا جنگ جهانی دوم، می‌تواند حس غرور ملی یا غم جمعی را برانگیزد که بر ارزش‌های اجتماعی و باورهای اخلاقی معاصر تأثیر می‌گذارد. درگیر شدن با این خاطرات نه تنها حس تعلق را تقویت می‌کند، بلکه باعث ایجاد گفتگو در مورد نارضایتی‌های تاریخی می‌شود و آشتی بالقوه بین گروه‌های مختلف را تسهیل می‌کند (داموسی^۱ و همکاران، ۲۰۲۰: ۶۱۹).

تاریخ‌های محلی با مستندسازی تجربیات، فرهنگ‌ها و رویدادهای منحصر به فردی که جوامع خاص را تعریف می‌کنند، نقش مهمی در شکل‌دهی حافظه جمعی ایفا می‌کنند. آن‌ها اغلب بینش‌هایی را در مورد اینکه چگونه جنبش‌های تاریخی گسترده‌تر، مانند جنگ‌ها یا تغییرات اجتماعی، بر هویت‌های محلی تأثیر گذاشته‌اند، ارائه می‌دهند. این مستندات برای گروه‌های به حاشیه رانده‌شده که روایت‌هایشان ممکن است در روایت‌های تاریخی جریان اصلی نادیده گرفته شود، حیاتی است و در نتیجه درک جامع‌تری از گذشته را تقویت می‌کند (آشیکوزمان^۲، ۲۰۲۴).

لازم به ذکر است که تفسیر رویدادهای تاریخی اغلب تغییر می‌کند، زیرا تفاوت‌های نسلی در حافظه می‌تواند نحوه نگرش جوامع به تعارضات گذشته را تغییر دهد. خاطرات جمعی کسانی که مستقیماً درگیر هستند ممکن است به‌طور قابل توجهی با دیدگاه‌های نسل‌های بعدی متفاوت باشد که منجر به بحث‌های مداوم در مورد اهمیت و پیامدهای این رویدادها شود. این تفسیر مجدد بسته به روایت‌های رایج، می‌تواند وحدت ملی را تقویت کند یا شکاف‌ها را برجسته کند (داموسی و همکاران، ۲۰۲۰: ۶۱۹).

1. Damousi et al.

2. Ashikuzzaman

همان‌طور که موريس هالبواکس (۱۹۵۰) بيان می‌کند، حافظه به‌طور ذاتی اجتماعی است و توسط زمینه‌هایی که افراد در آن قرار می‌گیرند شکل می‌گیرد. وی استدلال می‌کند که خاطرات ما صرفاً پدیده‌های فردی نیستند، بلکه تحت تأثیر گروه‌های اجتماعی هستند که ما به آن‌ها تعلق داریم و منجر به درک مشترک از رویدادهای تاریخی می‌شود که به ایجاد هویت و انسجام گروهی کمک می‌کند (براون^۱ و همکاران، ۲۰۱۲:۲). این ایده بر تمایز بین حافظه شخصی و حافظه جمعی تأکید می‌کند. درحالی‌که خاطرات شخصی برای افراد منحصر به فرد است، خاطرات جمعی در یک گروه به اشتراک گذاشته می‌شود و در خدمت پیوند دادن اعضای آن به یکدیگر است (اورین و اوستیچ^۲، ۲۰۲۳:۳).

حافظه جمعی در چارچوب‌های اجتماعی عمل می‌کند، به این معنی که تفسیر وقایع تاریخی می‌تواند به‌طور چشمگیری بین گروه‌های مختلف متفاوت باشد. به‌عنوان مثال، حافظه جمعی جنگ‌ها می‌تواند هویت خود یک ملت را منعکس کند که اغلب برای مشروعیت بخشیدن به پویایی قدرت یا به چالش کشیدن روایت‌های غالب استفاده می‌شود. این پویایی به‌ویژه در گروه‌های به حاشیه رانده شده که ممکن است از حافظه جمعی در درگیری خود استفاده کنند تا جایگاه خود را در روایت گسترده‌تر ملی تثبیت کنند، مشهود است (تینسلی^۳، ۲۰۱۶). علاوه بر این، نمایش‌های عمومی مانند بناهای تاریخی و یادبودها نقش مهمی در بیان خاطرات جمعی ایفا می‌کنند و به‌عنوان یادآوری ملموس تجربیات و ارزش‌های مشترک عمل می‌کنند (کنت^۴، ۲۰۲۰).

انتقال خاطرات جمعی اغلب از طریق روایت‌های خانوادگی اتفاق می‌افتد که به‌عنوان مجرای حیاتی برای انتقال ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در نسل‌ها عمل می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده‌ها در رشد حافظه جمعی نقش اساسی دارند و پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها و والدین تجربیات و تفسیرهای خود را از وقایع تاریخی به فرزندانشان منتقل می‌کنند (کوردونیر^۵ و همکاران، ۲۰۲۲:۹). این تبادل بین نسلی برای حفظ هویت خانوادگی منسجم حیاتی است و بر اهمیت زمینه اجتماعی در شکل‌دهی حافظه جمعی تأکید می‌کند.

بر اساس آنچه مورد بحث و بررسی قرار گرفت می‌توان دریافت که حافظه جمعی بازتابی منفعل از گذشته نیست، بلکه یک ساختار اجتماعی پویا است که در طول زمان تکامل می‌یابد. با تغییر ارزش‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی، این موضوع در معرض تفسیر مجدد است. نقش رسانه‌های جمعی و فناوری‌های ارتباطی در این زمینه به‌طور فزاینده‌ای قابل توجه شده است، زیرا آن‌ها بر فرآیندهای به‌خاطر سپردن و فراموشی در مقیاس وسیع تأثیر می‌گذارند (اورین و اوستیچ^۲، ۲۰۲۳:۴). در اصل، حافظه جمعی را می‌توان به‌عنوان یک روایت دائماً در حال تکامل که منعکس‌کننده پیچیدگی‌های هویت اجتماعی و بافت تاریخی است، نگریست.

نسبت بین حافظه و تروما پیچیده است، زیرا خاطرات جمعی از درگیری می‌تواند ارزش‌های اجتماعی را شکل دهد و بر نحوه تفسیر جوامع از تاریخچه خود تأثیر بگذارد. یادآوری رویدادهای آسیب‌زا اغلب منجر به خاطرات تکه‌تکه یا تمرکز بیش‌ازحد بر روی حوادث خاص می‌شود که می‌تواند روایت‌های سنتی پیرامون جنگ، مانند قهرمانی یا پیروزی را تحریف کند (همان، ۲۰۶۲). این پویایی در شیوه‌هایی که هویت‌های ملی پس از درگیری ساخته و یا به چالش کشیده می‌شوند، مشهود است.

1. Brown et al.
2. Orianne & Eustache
3. Tinsley
4. Knott
5. Cordonnier et al.

حافظه جنگ‌زدگان استان ایلام حاصل روایتی است که درائتای جنگ ساخته و پرداخته شده و در سالیان متمادی پس از پایان جنگ همچنان در حال تکامل و شکل‌گیری است. روایتی غیررسمی از جنگ که ضمن متفاوت بودن از آن‌چه روایت رسمی جنگ نامیده می‌شود می‌تواند بیانگر تروماتیک بودن فاجعه جنگ از نظرگاه جنگ‌زدگان باشد که یادآوری آن در بافت تاریخی و ساختار اجتماعی استان ایلام، روایت سنتی و رسمی جنگ را به چالش بکشد.

از آنجاکه هرکدام از افراد یک ملت که مشترکاتی با هم دارند و یا هم‌دوره هستند، بخشی از حافظه جمعی را با خود به همراه دارند؛ لذا خاطرات مشترک گروه‌های جنگ‌زده ساکن در استان ایلام می‌تواند دردهای مشترک و ارزش‌های مشترکی را به تصویر کشد که تروماتیک بودن آن، روایت غالب و رسمی از جنگ را زیر سؤال ببرد. تجربه بین‌نسلی جنگ‌زدگی همچنین می‌تواند به هویت اجتماعی افراد جنگ‌زده نیز شکل دهد. از آنجاکه جامعه ایلام علاوه بر حضور عزیزانشان در جبهه‌های جنگ، خانه و کاشانه و اشتغال و تمام ابعاد زندگی‌شان تحت تأثیر مستقیم جنگ بوده است و با تجربه دیگر هم‌وطنانی که از شهرهای مرکزی به جبهه‌های جنگ اعزام شده‌اند تفاوت بنیادی دارد، روایت مرزنشینان ما را به درک متفاوتی از آن‌چه رزمندگان متعلق به مناطق مرکزی ایران روایت کرده‌اند، خواهد رساند. بر این اساس تجربه جنگ‌زدگی و آوارگی به‌عنوان یک رویداد مشترک در میان مردمان مرزنشین است که می‌تواند در بستر مطالعاتی حافظه جمعی قابل خوانش باشد.

۳. پیشینه تجربی

جنگ و پیامدهای جنگ به دلیل گستردگی تبعات آن از نظرگاه‌های مختلف قابل بررسی می‌باشد. بر این اساس تاکنون مطالعات بی‌شماری به مسئله جنگ و پیامدهای ناشی از آن پرداخته‌اند. از جمله ابعاد مورد توجه در این مطالعات می‌توان به اختلالات روان‌پزشکی و پیامدهای روانی جنگ (نوربالا، ۱۳۸۱؛ ملک‌اری و کریمیان، ۱۳۹۲)، توان بخشی ابعاد تروماتیک تجربه ناشی از جنگ (رحیمی موفر و همکاران، ۱۳۸۶؛ سروش و همکاران، ۱۳۹۱؛ کمال و همکاران، ۱۳۹۵؛ رئیس‌زاده و کرملی، ۱۴۰۱؛ عبدالملکی و همکاران، ۱۴۰۰؛ دیکل و سالومون^۱، ۲۰۰۷؛ وولی و همکاران^۲، ۲۰۱۷؛ گلدستاین و همکاران^۳، ۲۰۱۷؛ مارک و همکاران^۴، ۲۰۱۸؛ خان و همکاران^۵، ۲۰۱۹) اشاره داشت. مطالعات گوناگونی به مسئله حافظه جمعی و جنگ پرداخته‌اند (رضازاده و کاظمی، ۱۳۹۳؛ جانعلی‌زاده و فرزید، ۱۳۹۵؛ فرزید و جانعلی‌زاده، ۱۳۹۷؛ بورگی^۶، ۲۰۲۰؛ بودوین^۷، ۲۰۲۴؛ رینگ و همکاران^۸، ۲۰۱۷؛ راندولف^۹، ۲۰۲۱). با مرور ادبیات تجربی و مطالعات انجام‌شده می‌توان گفت که در داخل به مسئله حافظه جمعی و جنگ توجه چندانی نشده است.

رضازاده و کاظمی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان حافظه جمعی از تغییرات سبک زندگی با وقوع جنگ: مطالعه موردی شهر میاندوآب (ارائه یک نظریه زمینه‌ای) درصدد آن برآمده‌اند که به بررسی تغییرات سبک زندگی در حافظه جمعی مردمان شهرستان میاندوآب در دوران جنگ تحمیلی بپردازند. نتایج این پژوهش که با استفاده از مصاحبه‌ی عمیق و به‌صورت نمونه-گیری هدفمند و نظری انجام شده است، نشان می‌دهد که زندگی در دوران جنگ با مقولاتی چون «زندگی در شرایط سخت»، «ترک روال عادی زندگی»، «زندگی به‌صورت آماده‌باش»، «روتین شدن زندگی جنگی»، «همزیستی مسالمت‌آمیز»، «سازش

1. Dekel & Solomon
2. Woolley et al.
3. Goldstein et al.
4. Mark et al.
5. Khan et al.
6. Borghi
7. Boudewijn
8. Ring et al.
9. Randolph

از سر اجبار» در حافظه جمعی شهروندان میاندوآب بازنمایی شده و مقوله هسته‌ای این بررسی «گذار از زندگی جنگی» معرفی شده است.

جانعلی‌زاده و فرزند (۱۳۹۵) در پژوهش دیگری با عنوان «نشانه‌شناسی حافظه جمعی جنگ ایران و عراق (دفاع مقدس): بررسی موردی تصاویر هم‌رسانی شده در شبکه‌های اجتماعی مجازی» به تحلیل نشانه‌شناسی تصاویری می‌پردازند که در واکنش به خبر کشف و بازگشت پیکرهای ۱۷۵ تن از شهدای غواص عملیات کربلای چهار انتشار یافته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چند مضمون و تم محوری در الگوهای روایی بازنمایی شده از حافظه جمعی جنگ تکرار شده است که عبارت‌اند از تقدس مرگ وطن‌پرستانه، تقابل معنایی زندگی روزمره و زندگی قهرمانی، الگوی کنشی اخلاص در برابر اختلاس، چرخش به سمت بدن، بدن شهید به مثابه ابژه‌ای فرهنگی و سیاسی شدن حافظه جمعی جنگ. به این ترتیب وجود چنین مضامینی نشان‌دهنده وقوع تغییرات بنیادین در نظام بازنمایی جنگ در سومین دهه سپری شده از آن است.

فرزند و جانعلی‌زاده (۱۳۹۷) در پژوهش دیگری با عنوان «حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق» به بررسی حافظه جمعی نسلی پرداخته‌اند که در آن «نسل»، به عنوان کادر اجتماعی اصلی برای یادآوری واقعه جنگ مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هر نسل از دو زیرگروه تشکیل شده است که در هر حوزه موضوعی، یادآوری متفاوتی از جنگ را ارائه می‌دهند؛ به این ترتیب که دو زیرگروه نسلی متعلق به نسل دارای حافظه اتوبیوگرافیک، روایت‌هایی «ایدئالیستی-حماسی» و روایت‌هایی «نوستالژیک از جنگ» دارند و دو زیرگروه نسلی متعلق به نسل دارای حافظه تاریخی، روایت‌هایی «ایدئولوژیک-ابزاری» و روایت‌هایی «انتقادی از جنگ» دارند.

نور محمدی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای ۸۹۳ مطالعه در زمینه تروماهای جنگی در ایران را مورد بررسی قرار دادند یافته‌ها بیانگر این بود که مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در این پژوهش‌ها مربوط به مدیریت (برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای مواجهه با بحران‌های ناشی از جنگ)، خدمات (ارائه خدمات رفاهی، بهداشتی و درمانی)، پژوهش (شناسایی و کشف علل بیماری‌های ناشی از جنگ)، درمان (جراحی، تزریق، روان‌درمانی و روان‌پزشکی)، دارو (اثربخشی داروهای مؤثر برای بیماران جنگی)، بیماری‌ها (شناسایی انواع بیماری‌های ناشی از جنگ)، ورزش (اثربخشی ورزش بر روی سلامتی بیماران جنگی)، سلامت (شناسایی عوامل مؤثر بر سلامت مجروحین، معلولین، جانبازان، اسیران و آزادگان) و گزارش‌های جنگی (درباره جنگ و آثار آن) بر روی مجروحین، معلولین، جانبازان، اسیران و آزادگان است. آنچه در مطالعات قابل توجه است این امر است که در مطالعات مذکور، گروه مورد بررسی اغلب شامل جانبازان، رزمندگان و خانواده‌هایشان و همچنین خانواده‌های شهدا بوده است و در این مطالعات هویت مکانی افراد و گروه‌ها را در نظر نگرفته است و صرف‌نظر از منابع هویتی قومی و محلی، یک چارچوب و کادر اجتماعی را در نظر گرفته و آن جانبازان آزادگان و ایثارگران بوده‌اند.

رینگ و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای با عنوان «آسیب‌های فرهنگی، حافظه جمعی و جنگ ویتنام» به چگونگی یادآوری جنگ ویتنام (۱۹۴۵-۱۹۷۵) توسط سه گروه کلیدی، کمونیست‌های ویتنامی، آمریکایی‌های ویتنامی و ایالات متحده، پرداخته‌اند. نویسندگان با استفاده از نظریه آسیب فرهنگی به عنوان چارچوب این مطالعه، در مورد آسیب و حافظه جمعی، تأثیر آن و آن دسته از فرآیندهای اجتماعی پرداخته‌اند که از طریق آن چنین خاطره‌ای ساخته و حفظ می‌شود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد شکست در ویتنام همچنان حافظه جمعی آمریکا را آزار می‌دهد و هنوز به تاریخ تقلیل داده نشده است.

بورگی (۲۰۲۰) نیز پژوهشی با عنوان «درباره جنگ و حافظه: یادبودهای جنگ جهانی اول و حافظه جمعی در بریتانیا، فرانسه و آلمان» به انجام رسانده است. این مقاله بر چگونگی کمک به یادبودهای جنگ جهانی اول در ساختن خاطرات

جمعی ملی در بریتانیا، فرانسه و آلمان تمرکز کرده است و نقش آن‌ها را در ایجاد و تکرار هویت‌های ملی ارزیابی می‌کند. ساخت و بقای خاطرات ملی جمعی به عوامل مختلفی نیاز دارد، مانند بازتولید خاطره در گروه‌های جمعی کوچک‌تر، به‌عنوان مثال خانواده‌ها یا جوامع و ظهور فضاها و عاطفی بزرگداشت از طریق مناسک عمومی. این مقاله استدلال می‌کند که این عوامل در بریتانیا و فرانسه وجود داشته و دارند، درحالی‌که در آلمان که خاطره جنگ جهانی دوم و عواقب آن سهم بزرگی از هویت شهری آلمانی را به خود اختصاص داده است تا حدودی وجود ندارد.

راندولف (۲۰۲۱) پژوهشی با عنوان «یادآوری تجربه جنگ: مطالعه حسی جنگ ویتنام و حافظه جمعی» به انجام رسانده است. وی به دنبال پاسخ به این پرسش است که جنگ ویتنام در حافظه جمعی آمریکا چگونه به یادگار مانده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افراد، جنگ ویتنام را به طرق مختلف به یاد می‌آورند؛ از آن به‌عنوان جنگی علیه کمونیسم یاد می‌شود، درعین حال که جنگی علیه آرمان‌های آمریکا برای آزادی نیز بود. از این جنگ به‌عنوان یک جنگ میهن‌پرستانه یاد می‌شود، درعین حال جنگی که علیه تعداد زیادی از اعضای نظامی که در آن جنگیده بودند نیز بود. از آن به‌عنوان جنگی برای یکپارچگی و اتحاد میان سیاه و سفید یاد می‌شود، با این حال بسیاری از آفریقایی-آمریکایی‌ها این دوره زمانی را به‌عنوان جنگی که در خارج و داخل کشور در جریان است به یاد می‌آورند. خاطرات جنگ آشکارا متناقض است.

اوسوگی^۱ (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان «ناهنجاری در قربانی شدن جمعی در ژاپن پس از جنگ: «هیروشیما» به‌عنوان نماد قربانی برای خاطره ملی جمعی از جنگ» به انجام رسانده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد پس از جنگ، مردم به بینش‌هایی نیاز دارند که آن‌ها را (دوباره) متحد کند و بر زخم‌های روانی که وارد شده غلبه کند. ژاپنی‌های پس از جنگ به روایت‌هایی نیاز داشتند که بتواند به آن‌ها کمک کند تا تصویر جنگ‌زده خود را بازسازی کنند. هیروشیما اولین شهری بود که توسط بمب اتمی ویران شد. به این واسطه، هیروشیما به یک نماد ملی تبدیل شد و ژاپنی‌ها خود را قربانی جنگ می‌دانستند و عملاً احساس شرم و مسئولیت آن‌ها را در قبال جنگ تحت تأثیر قرار می‌داد. از آنجایی که هدف از این فرآیند در داخل ژاپن بهبودی پس از جنگ بود، نگاه ژاپنی‌ها را علیه ایالات متحده معطوف نکرد و بنابراین قربانی شدن جمعی ژاپنی شامل سه ناهنجاری زیر است: اول، عدم وجود دشمن. دوم، عدم پرخاشگری؛ و سوم، بی‌ربط بودن بازیابی.

مولر^۲ (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «از حافظه جمعی و آسیب‌های فرهنگی تا کتاب درسی تاریخ مدرسه معاصر، روایت دوره استعمار در لیتوانی» بر درک ارتباط بین آسیب‌های فرهنگی در بعد حافظه جمعی و به تصویر کشیدن آن از طریق روایت در آموزش تاریخ پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد روایت کتاب درسی با استفاده زیاد از صفت‌ها و کلمات مجازی، تعریف نقش بسیار روشنی را بین دولت مجرم (روسیه معاصر) و قربانی (لیتوانی) نشان داده و در نتیجه روایتی پیوسته از آسیب ایجاد کرده است.

لئونور^۳ (۲۰۲۴) پژوهشی با عنوان «قاب‌بندی خاطرات جنگ: بررسی روایت‌های یادبود جنگ در کره جنوبی و فیلیپین در یادآوری خاطرات جنگ کره» به انجام رسانده است. این مقاله به بررسی روایت‌های جنگ کره در مکان‌های یادبود مختلف در کره جنوبی و فیلیپین، با هدف شناسایی مضامین کلی و احساسات منعکس‌شده در این مکان‌ها، می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در فیلیپین، تمرکز روایت‌ها بر یادآوری مشارکت، شهامت و شجاعت سربازان فیلیپینی است. درحالی‌که یادبودهای کره جنوبی با تأکید بر تهاجم کره شمالی و در نتیجه رنجی که مردم کره جنوبی متحمل شده‌اند، روایت‌ها

1. Uesugi
2. Mueller
3. Leonor

را شکل می‌دهند. این پژوهش تأکید می‌کند که یادبودهای جنگ نه تنها تاریخ یک ملت را حفظ می‌کنند، بلکه به حافظه جمعی نیز چارچوب می‌دهند و تعیین می‌کنند که چگونه یک جنگ را باید به یاد آورد.

آنچه در مطالعات قابل توجه است این امر است که در مطالعات داخلی گروه مورد بررسی غالباً جانبازان، رزمندگان و خانواده‌هایشان و همچنین خانواده‌های شهدا بوده‌اند و در مطالعات مردم مناطق جنگ‌زده مورد توجه قرار نگرفته‌اند در حالی که این گروه به تبع تخریب شهر و محل اسکانشان نه در اثنای جنگ، بلکه پس از اتمام جنگ نیز در معرض انواع آسیب‌ها قرار گرفته‌اند. بر این اساس روایت‌های مردم مناطق جنگ‌زده از جنگ ایران و عراق و تبعات آن بر زندگی روزمره مغفول مانده است. با توجه به عدم توجه به روایت این طیف خاص، از جنگ‌زدگی، مطالعه حافظه جمعی این افراد می‌تواند بیانگر حافظه جمعی متفاوت از آن چه حاکمیت از طریق رسانه‌ها و انواع وسایل ارتباط جمعی آن را بازتاب داده است باشد. به طور کلی شاید بتوان این گونه گفت که از میان موارد متعدد، مطالعه انجام‌شده توسط رضازاده و کاظمی (۱۳۹۳) نزدیک‌ترین رویکرد نسبت به مطالعه حاضر را دارد. این در حالی است که این مطالعه بیش‌تر بر زندگی روزمره جنگ‌زدگان تمرکز کرده است و جنگ را به عنوان یک فاجعه تروماتیک مورد بررسی قرار نداده است. مطالعات انجام‌شده در سراسر جهان در زمینه حافظه جمعی و جنگ قرابت بیش‌تری با رویکرد مطالعه حاضر داشته‌اند لذا با توجه به ضرورت درک بحران جنگ‌زدگی به عنوان فاجعه‌ای تروماتیک در زندگی مردم مناطق جنگ‌زده و با عنایت به این امر که کم‌تر مطالعه‌ای در زمینه افراد پشت خط مقدم و مردم مناطق جنگ‌زده و رنج‌ها و دردهای ناشی از جنگ که زندگی این دسته از افراد را متأثر و متحول ساخته است توجه داشته‌اند؛ پژوهشگران برآنند تا با فهم حافظه جمعی مردم مناطق جنگ‌زده استان ایلام مسئله جنگ را از نظرگاهی نوین مورد واکاوی قرار دهند.

۴. روش‌شناسی

در این مطالعه با توجه به هدف اکتشافی تحقیق، از روش نظریه زمینه‌ای بر ساخت‌گرای چارمز استفاده شده است. این رویکرد در پارادایم تفسیری قرار می‌گیرد. بر ساخت‌گرایان مطالعه می‌کنند که چگونه و گاهی چرا مشارکت‌کنندگان معناها و کنش‌ها را در موقعیت‌های خاص بر می‌سازند. چارمز بر این عقیده است که در رویکرد بر ساخت‌گرایی ما تا آنجا که می‌توانیم سعی می‌کنیم به بطن یک تجربه نزدیک شویم اما نمی‌توانیم دقیقاً تجربه مشارکت‌کنندگان را کپی برداری کنیم. رویکرد بر ساخت‌گرا به این معناست که ما باید دنبال چیزی بیش‌تر از این باشیم که افراد موقعیت خود را چگونه می‌بینند. ذکر این نکته الزامی است که این رویکرد آن کار تفسیری را که مشارکت‌کنندگان انجام می‌دهند تئوریزه می‌کند ولی باین حال همیشه در نظر دارد که نظریه نهایی، صرفاً یک تفسیر است و چندان هم از قطعیت برخوردار نیست (چارمز، ۲۰۰۰).

رویکرد بر ساخت‌گرا به دنبال فهم این مسئله است که افراد چگونه کنش‌ها و معناها را بر می‌سازند. توسعه منطقی رویکرد بر ساخت‌گرا به این معناست که باید یاد بگیریم چگونه و چرا و به چه میزانی تجربه مورد مطالعه در موقعیت‌های مخفی، شبکه‌ها، وضعیت‌ها و روابط پنهان دفن شده است. از این رو با این کار تفاوت‌ها و تمایزهای بین افراد می‌توانند هویدا شوند، همانند سلسله‌مراتب قدرت، ارتباطات، فرصت برای حفظ تفاوت‌ها و تمایزها همه این‌ها آشکار می‌شود.

رویکرد بر ساخت‌گرا به معنای آگاه بودن به شرایطی است که بر اساس آن‌ها تمایزها و اختلافات به وجود می‌آیند. برای داشتن موادی که بتواند شامل تجربه باشند نیازمند داده غنی هستیم. نظریه مبنایی بر ساخت‌گرا موضعی انعطاف‌پذیر نسبت به فرایند تحقیق دارد و بررسی می‌کند که چگونه نظریه‌ها تکامل می‌یابد؛ این کار شامل تأمل روی نقاط اولیه می‌باشد که هم

پژوهشگران و هم مشارکت‌کنندگان در این نقاط اولیه در تحقیق، معانی و کنش‌ها را تفسیر می‌کنند. نظریه‌مبنایی بر ساخت‌گرا فرض می‌دارد که هم داده و هم تحلیل هر دو بر ساخت‌های اجتماعی هستند که بازتاب‌دهنده محصول نهایی آن‌ها می‌باشند (همان). در این نگرش هر تحلیلی به‌طور زمینه‌ای در زمان، مکان، فرهنگ و موقعیت صورت می‌پذیرد؛ چراکه بر ساخت‌گرایان، واقعیت‌ها و ارزش‌ها را به‌هم پیوسته می‌بینند. آن‌ها معتقدند که آن‌چه می‌بینند و یا نمی‌بینند بر مبنای ارزش‌ها قرار دارد.

پژوهشگران برای دستیابی به داده‌های مورد نیاز خود با مراجعه به افرادی که تجربه مستقیم و بی‌واسطه از جنگ و آوارگی داشته‌اند اقدام به گردآوری داده‌های مورد نیاز نموده‌اند. بر این اساس با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته روایت‌های مصاحبه‌شوندگان از جنگ‌زدگی و تجربه آوارگی جمع‌آوری شد. لذا با هدف درک این امر که روایان چگونه گذشته و تجربه خود از جنگ و آوارگی را به یاد می‌آورند، سؤالاتی در زمینه چگونگی مطلع شدن روایان از شروع جنگ، آوارگی و چگونگی مهاجرت اجباری، چگونگی انتخاب مکان جدید برای زندگی، تجربیات دست‌اول روایان از صحنه‌های جنگ و ... پرسیده شد. هدف از طرح سؤالات و مباحث یادشده، فهم حافظه جمعی روایانی بود که تجربه بی‌واسطه و مستقیمی از جنگ و آوارگی داشته‌اند، بوده است. بر این اساس برای فهم حافظه جمعی بومیان مناطق جنگ‌زده و مهاجران اجباری که مهاجرت ناشی از جنگ را تجربه کرده بودند، نیاز به تفسیر آنان از تجربه جنگ‌زدگی بوده‌ایم. ما هدفمان این بود که بدانیم بومیان مناطق جنگ‌زده، جنگ را چگونه و با چه خاطراتی به یاد می‌آورند؟ چگونه جنگ را روایت می‌کنند؟ روایت بومیان از جنگ چه نسبتی با روایت رسمی از جنگ دارد؟ به‌طور کلی پژوهشگران به دنبال این مهم بوده‌اند که با واکاوی روایت افراد از جنگ، حافظه جمعی بومیان مناطق جنگ‌زده به فهم صحیحی از حافظه جمعی مردم مرزنشین، ذهنیت آنان از جنگ و چگونگی مواجهه آنان با زیست پسا جنگ دست پیدا کنیم.

در این مطالعه از روش نمونه‌گیری هدفمند و شیوه در دسترس و نظری برای انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده کردیم. نمونه مورد بررسی ساکنان استان ایلام بوده‌اند که تجربه مستقیم و بی‌واسطه‌ای از جنگ و آوارگی ناشی از آن را داشته‌اند. مدت زمان هر مصاحبه نیز به‌طور میانگین ۵۰ دقیقه تا ۳ ساعت طول کشید. تعداد نمونه‌ها نیز با تکیه بر منطق نمونه‌گیری در روش کیفی تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. به این ترتیب با رسیدن تعداد نمونه‌ها به ۲۸ نفر، اشباع نظری حاصل شد.

جدول شماره ۱: مشخصات جمعیتی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	شغل	ردیف	نام	سن	شغل
۱	احمد	۵۸	کارمند	۱۵	معصومه	۵۰	خانه‌دار
۲	مریم	۶۰	خانه‌دار	۱۶	عباس	۴۳	کارمند
۳	نرگس	۵۳	خانه‌دار	۱۷	حسن	۴۸	کارمند
۴	رضا	۵۵	کارمند	۱۸	خدیجه	۴۷	آزاد
۵	زینب	۵۸	خانه‌دار	۱۹	موسی	۵۳	آزاد
۶	جواد	۵۲	آزاد	۲۰	جلال	۵۹	آزاد
۷	ناصر	۶۵	بازنشسته	۲۱	مرضیه	۵۲	خانه‌دار
۸	داوود	۵۴	آزاد	۲۲	کریم	۵۶	کارمند
۹	جعفر	۴۸	آزاد	۲۳	مهدی	۵۵	کارمند
۱۰	فریبا	۵۰	کارمند	۲۴	فروزان	۵۳	کارمند
۱۱	سجاد	۶۳	آزاد	۲۵	نادر	۴۹	کارمند
۱۲	عفت	۴۵	کارمند	۲۶	سمیه	۵۶	خانه‌دار
۱۳	محمد	۵۹	آزاد	۲۷	صدیقه	۵۸	خانه‌دار
۱۴	تورج	۵۲	آزاد	۲۸	رسول	۴۶	آزاد

داده‌های گردآوری‌شده، بر اساس روش نظریه زمینه‌ای بر ساخت‌گرا، تحلیل شد. به منظور تحلیل داده‌ها در این چارچوب، ابتدا مصاحبه هر فرد پیاده شد. بعد از مرور چندباره متن، وارد مرحله کدگذاری و تحلیل شدیم. متن در سه مرحله اولیه، متمرکز و نظری کدگذاری شد. در مرحله اولیه، به هر بخش از متن مصاحبه یک کد مفهومی نسبت دادیم. سپس در کدگذاری متمرکز، مفاهیم مهم‌تر و پرتکرار انتخاب شد و مفاهیم مشابه و دارای فضای معنایی مشترک، در یکدیگر تلفیق و مقوله‌ها شکل گرفت. در مرحله نهایی، مهم‌ترین مقوله‌ها انتخاب و در تحلیل داده‌ها مورد بحث قرار گرفت. این فرایند به صورت رفت و برگشتی و مقایسه مستمر داده‌های خام با مفاهیم و مقوله‌ها انجام شد.

به منظور ارزیابی اعتبار یافته‌ها از روش ارزیابی توسط اعضاء استفاده کردیم. بدین ترتیب که پس از کدگذاری و تحلیل داده‌ها، یافته‌ها را در اختیار تعدادی از مشارکت‌کنندگان قرار دادیم تا مورد ارزیابی قرار گیرد. برای حفظ حریم خصوصی مشارکت‌کنندگان در این مطالعه، از اسامی مستعار در یادداشت‌ها و تحلیل داده‌ها استفاده کردیم. قبل از مصاحبه، مشارکت‌کنندگان فرم رضایت‌نامه را تکمیل کردند. در مورد هدف و نحوه انتشار یافته‌ها نیز به مشارکت‌کنندگان آگاهی دادیم.

۵. یافته‌ها

جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، رویدادی تأثیرگذار در تاریخ ایران بود که بر حافظه جمعی بسیاری از ایرانیان، به ویژه مردم مناطق جنگی مانند ایلام، تأثیر عمیقی گذاشت. روایت‌های ایلامی‌ها از جنگ تحمیلی، به عنوان یکی از مناطق پرتنش و آسیب‌دیده در طول این جنگ، حاوی لایه‌های پیچیده و تروماتیک است. این روایت‌ها، نه تنها یک توصیف تاریخی از وقایع، بلکه بازتابی از تجربیات عمیق فردی و جمعی است که تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند. روایت‌های ایلامی‌ها، مملو از نشانه‌های ترومای جمعی و فردی است. تجربیات وحشتناک جنگ، از جمله بمباران‌های هوایی، شهادت عزیزان و ویرانی زیرساخت‌ها، باعث ایجاد زخم‌های عمیق روانی در جامعه ایلام شده است. روایت‌های ایلامی‌ها، ترکیبی از روایت‌های فردی و جمعی است. در این روایت‌ها، تجربیات شخصی افراد با روایت‌های بزرگ‌تر از جنگ و مقاومت درهم تنیده شده است. این روایت‌ها، هم‌زمان هم بیانگر درد و رنج فردی است و هم به عنوان ابزاری برای حفظ هویت جمعی و انتقال تجربیات به نسل‌های آینده مورد استفاده قرار می‌گیرند. تمرکز بر جنبه‌های قهرمانانه و حماسی جنگ، ممکن است موجب شود ابعاد انسانی و فردی جنگ به حاشیه رانده و به فراموشی سپرده شود. شاید از همین روی است که راویان این مطالعه بیش‌تر از آن‌چه جنبه‌های حماسی و قهرمانانه جنگ دانسته می‌شود، بر مرگ عزیزان، کودکان و درد و رنج و فقدان تأکید می‌کنند. احساس قربانی بودن (فردی/ جمعی) بخشی اساسی از روایت‌های ایلامیان از جنگ است. این آسیب به عنوان آسیبی غیر مستحق، ناعادلانه و غیراخلاقی تلقی می‌شود که دولت نتوانسته از آن جلوگیری کند. زیست تروماتیک پساجنگ مفهومی است که دل روایت‌های مردمان جنگ‌زده استان ایلام برآمده است. تجربه مواجهه با مرگ دل‌خراش، زیستن در سایه مرگ، روان‌رنجوری و تجربه تروماتیک جنگ، زخم‌های نامرئی، حضور دائمی نیستی، روان زخم‌های ناپیدا ابعاد مختلف تجربه ایلامیان از جنگ‌زدگی است که در نهایت ما را به مفهوم زیست تروماتیک پساجنگ رسانده است. در ادامه به بحث و بررسی در رابطه با هر یک از این مقوله‌ها خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۲: کدهای اولیه، متمرکز و نظری زیست تروماتیک پساجنگ

کدهای اولیه	کدهای متمرکز ۱	کدهای متمرکز ۲	مقوله نظری
مرگ‌های دل‌خراش، قربانیان خردسال جنگ، تجربه کشتار غیرنظامیان، درد و رنج ناشی از مردن، دیدن بدن‌های پاره‌پاره، به یادآوری مرگ دسته‌جمعی افراد در اثر بمباران، تجربه مواجهه با پیکرهای بدون سر	مرگ دل‌خراش	حضور دائمی نیستی	زیست تروماتیک پساجنگ

		زیستن در سایه مرگ	زندگی در سایه وحشت، گریختن‌های پیاپی، زیستن در سایه وحشت و ترس از مرگ، وحشت از بمباران، هراس بی‌پایان، هراس تشدید یافته، احساس اضمحلال و نابودی، آوارگی و تلاش برای بقا، فرار از مرگ، مرگ‌های ناگهانی و در انتظار مرگ زیستن
	روان زخم‌های ناپیدا	روان‌رنجوری و تجربه تروماتیک جنگ	مشکلات عصبی، روان‌رنجوری، تجربه آوارگی، زندگی همراه با دلهره و اضطراب، مشکل اعصاب و روان، پنداشتی از تداوم تبعات جنگ به شکل مشکلات روانی، جنگ به مثابه علت مبنایی رنج جسمی و روانی
		زخم‌های نامرئی	بی‌اطلاعی از آثار جنگ، نامرئی بودن ضربات روانی در زمان جنگ، صدمات غیر جسمانی جنگ و آثار مخرب آن، جاودانگی آثار جنگ در روح و روان افراد، تداوم‌یافتگی جنگ در زندگی روزمره، دردهای پایان نیافتنی و پاک‌نشدنی جنگ

۱-۵. حضور دائمی نیستی

از ارکان جدایی‌ناپذیر جنگ در تمام سده‌ها خشونت و تصویر مرگ در برابر میل به بقا و زنده ماندن بوده است. روایت‌های افرادی که جنگ ایران و عراق را تجربه نموده‌اند نیز مستثنا از این امر نبوده است. تجربه زیسته مطالعه شدگان نمایانگر تجربه مواردی مانند مرگ دل‌خراش کودکان، قربانیان خرمشهر جنگ، ترس و فرار از مرگ، ترس و وحشت، زندگی در سایه وحشت، گریختن‌های پیاپی (مدام)، زیستن در سایه وحشت و ترس از مرگ، وحشت از بمباران، ترس و وحشت، هراس بی‌پایان (مداوم)، هراس تشدید یافته و هراس مضاعف که در نهایت ذیل مقوله مرگ‌های دل‌خراش و چهره وحشتناک جنگ صورت‌بندی شده است و در ادامه به تشریح هر یک از این مقولات می‌پردازیم.

۱-۵/۱. مرگ‌های دل‌خراش

کشتار غیرنظامیان در اغلب جنگ‌ها امری مذموم دانسته شده است؛ در اغلب روایت‌هایی که از جنگ ایران و عراق شده نیز، مرگ با واژگانی همچون شهادت در هاله‌ای فرازمینی تلطیف شده است؛ با این حال روایت‌های مصاحبه‌شوندگان به‌صراحت به درد و رنج و فقدان اشاره می‌کند. آنچه در روایت زنان از جنگ استنباط می‌شود حس ارزشمند بودن زندگی و تلاش برای زنده ماندن است. زنان به‌عنوان شاهدان عینی قربانی شدن کودکان هراسیده و گریزان از دشمنی که در حال پیشروی است، تصویری قدرتمند از حس قربانی شدن کودکان را ساخته‌اند. در این رابطه زن ۶۰ ساله تجربه فرار از خرمشهر و حرکت به سمت ایلام را این‌گونه توصیف می‌کند:

«داشتیم از خرمشهر سمت ایلام می‌ویم توی راه تریلی بود که بارش آهن بود، بچه‌ها به این‌ور اون‌ور فرار می‌کردن بدون اینکه بدونن طرف کیه همین‌جور روی تریلی‌های عبوری مینشستن و ایاای به علی قسم بچه جلو چشمم از اون تریلی‌ها افتاده هنوز یادمه، بچه‌های کوچیک که شاید هفت‌هشت‌ساله بودن یا نوجوان بودن ۱۵ ساله بودن بدون پدر و مادرشون همین‌جور از ترس فرار می‌کردن سوار اون تریلی‌ها می‌شدن، الانم که دارم این حرفا رو می‌زنم گریه‌ام می‌گیرد برای اون بچه‌ها (بغض کرده و صدایش می‌لرزد) هنوز که هنوز نه اون پدر و مادر می‌دونن بچه‌شان از تریلی افتاده نه کسی می‌دونه اون بچه الان کجاست» (مریم)

راویان اغلب برای مشروعیت‌زدایی از طرف دیگر تخصیص، به قربانی شدن کودکان اشاره می‌کنند. آنان از این طریق باور به این‌که در طول جنگ، خشونت به‌عنوان یک امر طبیعی و اجتناب‌ناپذیر در نظر گرفته شود را به چالش می‌کشند. در این زمینه مردی تجربه مستقیم بمباران هوایی را این‌چنین توصیف می‌کند:

هوایما که اومد یکی از بمب‌هاش رو ریخت روی خونه خواهرم، سه تا از بچه‌هاش داشتن توی حیاط بازی می‌کردن؛ یه پسرش در دم شهید شد، اون یکی بچه‌هاش هم ترکش خوردن و یکیشون پاش میلنگه اون یکی موجی شد و روی اعصابش اثر گذاشت" (ناصر)

تجربه مرگ و از دست دادن امکان حیات درائتای جنگ می‌تواند معناهای متفاوتی را در بر داشته باشد. مرگ با درون‌مایه‌ی ایثار و شهادت، اغلب دارای نوعی پذیرفته‌شدگی جان باختن است که از رهیافت گفتمان ایدئولوژیک حاکم مبنی بر ایجاد همبستگی خرد در میان توده‌ها ذیل یک باور ملی-مذهبی نمود می‌یابد. این نوع از مرگ با توجه به درون‌مایه ایدئولوژیک حاکم بر آن، اگرچه به‌ظاهر فقدان امکان حیات و ادامه زندگی است اما به دلیل باورهای کسانی که ایثار را به‌عنوان مسیر انتخابی خویش برگزیده‌اند، چنین فقدان امکان ادامه‌ی حیاتی، دارای مفهوم نابودی و از بین رفتن و فنا شدن نیست؛ بلکه مرگ ایدئولوژیک دارای درون‌مایه‌ای از جاودانگی و برگزیدگی است که امکان ادامه حیات را در جهانی بدون محدودیت و ممنوعیت برای افراد فراهم می‌آورد.

این در حالی است که مرگ کودکان و زنان به‌عنوان شهروندان عادی که مبارزان خط مقدم جبهه جنگ نبوده‌اند، فاقد درون‌مایه ایدئولوژیک و به‌منظور ایجاد همبستگی خرد ذیل چتر همبستگی ملی-مذهبی بوده است. بر این اساس مرگ در اینجا نه به معنای ایثار، شهادت و مسیری برای دست یافتن به جاودانگی، بلکه با فنا، نابودی و اضمحلال حیات معنا می‌شود و این‌گونه است که نوع معنای مرگ با توجه به عدم پشتوانه توجیهی ایدئولوژیک، می‌تواند تألمات و رنج‌های روانی بسیاری را برای شاهدان و تجربه‌کنندگان جنگ به همراه داشته باشد و ترومای حاصل از آن وجوه مختلف زندگی افراد را متأثر سازد.

۵-۱/۲. زیستن در سایه مرگ

همیشه این‌گونه نیست که راویان شاهد مرگ عزیزان، نزدیکان و دوستانشان بوده باشند، بلکه آن‌چه در میان راویان مشترک بوده، زیستن در سایه هراس از مرگ است؛ تجربه آن‌چه در شهر رخ داده، سینه‌به‌سینه نقل می‌شود. صدای بمباران هوایی، مواجه‌شدن با خرابه‌های ساختمان‌هایی که تا چند روز پیش محل اسکان افراد بوده‌اند و حال، چیزی بیش از خرابه‌ای متروکه از آن باقی نمانده است و تدارک فرار هرروزه و هرلحظه‌ای، سایه وحشت و هراس از مرگ را بر زندگی افراد مستولی می‌سازد. هراس از مرگ به‌نوعی دست‌وپنجه نرم کردن با مرگ مداومی است که تمایل به بودن، زنده ماندن و ادامه دادن را نیز در خود دارد. در روایت‌های راویان مواردی همچون ترس و وحشت از بمباران، زندگی در سایه‌ی وحشت، هراس بی‌پایان و فرار مداوم در پی یافتن مأوایی برای ادامه حیات بیان شده است.

تجربه جنگ، ترس و اضطراب شدیدی را در مردم ایجاد کرده که پس از گذشت بیش از سه دهه از پایان جنگ، کماکان به‌صورت‌های مختلفی در زندگی راویان بروز و ظهور دارد. این ترس و اضطراب بر روابط بین فردی و عملکرد اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارد؛ به بیانی دیگر، کودکان شاهد جنگ، اغلب دچار مشکلات روانی مانند اضطراب، خشم و مشکلات رفتاری می‌شوند. در این رابطه راوی دیگر تأثیر بمباران بر بچه‌های خردسال را این‌گونه توصیف می‌کند:

«می‌اومد دم خونه‌ی ما چیزی بخواد، لکنت می‌گرفت، زبونش می‌گرفت نمی‌تونست حرف بزنه و خواسته‌اش رو بگه، دیگه هیچی نمی‌گفت و برمی‌گشت خانه‌شان؛ منتها ما نمی‌دانستیم، میدونی، کسی نمی‌دانست، طوری که من گاهی بهش تشر می‌زدم که چرا وقتی می‌ای خونه‌ی ما نمی‌تونی حرف بزنی» (زینب)

آنچه از منظر راویان به عنوان وحشتناک‌ترین صحنه جنگ از آن یادشده، بمباران شهر بوده است که خاطراتی از کشته شدن افراد غیرنظامی و زنان و کودکان را برای راویان تداعی می‌کند. جنگ در داخل شهر نمود متفاوتی از آنچه در جبهه‌ها رخ می‌دهد دارد، تراکم بالای جمعیت و تعدد ساختمان‌ها و ساخت‌وسازهای بی‌دفاع، اهداف سهل‌الوصولی برای ضربه زدن و بمباران هوایی محسوب می‌شوند و به تبع آن بمباران شهر، صحنه‌هایی از قتل‌های فجیع و ویرانی‌های وسیع را به وجود می‌آورد که شاید در جبهه‌های جنگ کم‌تر به وقوع بپیوندد.

«اگه بخوام وحشتناک‌ترین صحنه جنگ رو وصف کنم بمباران سال ۱۳۶۴، اون برام خیلی وحشتناک بود»

(جلال)

روایت‌های مطالعه‌شدگان از جنگ هشت‌ساله، تصویری هولناک و تکان‌دهنده از تجربه این جنگ ارائه می‌دهند. این روایت‌ها، نه تنها بازتابی از وقایع تاریخی هستند، بلکه حاوی لایه‌های عمیق‌تر از احساسات، باورها و هویت جمعی مردم این استان نیز می‌باشند.

«پسرم که پنج شش سالش بود از شدت ترس خیلی سفت با دست چشماش رو بسته بود تا اینکه به‌زور دست‌شو آوردیم پایین، آخه همش توپ شلیک می‌شد و نزدیکمان فرود می‌آمد»

(معصومه)

روایت دیگر، نفوذ جنگ به داخل خانه‌های غیرنظامیان را به تصویر می‌کشد؛ تصویری که اگرچه تاریک و سیاه توصیف‌شده اما بازتابی از میل شدید به زندگی است که در پشت این تاریکی‌ها و سیاهی‌ها جریان دارد.

«بجای پرده برای اینکه دیگه هیچ نوری دیده نشه پنجره‌ها رو جای پرده، با نایلون سیاه بزرگ می‌پوشاندیم»

(مریم)

«پنج روز اول جنگ رو داخل خرمشهر بودیم، در طول این پنج روز حتی یک‌بار هم اجاق‌گاز رو روشن نکردیم چون خیلی راحت از بصره که توپ شلیک می‌کرد توی خرمشهر فرود می‌اومد؛ داخل خونه‌ها فرود می‌آمد، مردم فرار می‌کردن، خیابان و خانه و همه جا رو می‌زد. خلاصه هر کس هر جا که در دسترسش بود اونجا می‌رفت» (صدیقه)

زندگی در شرایط سخت جنگ و جابه‌جایی‌های اجباری، تأثیر عمیقی بر زندگی روزمره مردم گذاشته است. این تجربه، حس ناامنی و بی‌خانمانی را در افراد تقویت کرده است. دلهره زیستن و هراس از مرگ همچون سایه‌ای، همراه همیشگی زنان در مناطق جنگی بوده است. جنگ، سبک زندگی مردم را به‌طور کامل تغییر داده است. ترس از بمباران، انتظار برای خبر از عزیزان و جستجو برای پیکر آن‌ها، به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره تبدیل شده است. باین‌همه تلاش زنان در انجام امورات پخت‌وپز نشان از تلاش و فداکاری آنان در شرایط بغرنج برای حفظ انسجام خانواده دارد.

«اون چه زندگی ای بود؟ با دلهره؛ منتظر بودی ببینی کی کشته میشی یا ربوده میشی، با دلهره، اون چه زندگی ای

بود؟» (فریبا)

«لعنت به جنگ، بعد اینجا رو بمباران کردن؛ بعد از اینجا هم فرار کردیم رفتیم بیرون شهر چادر زدیم؛ دیگه همش زیر چادر بودیم؛ شب کلی سنگ و کلوخ می‌گذاشتیم دورتادور چادر برای اینکه گرگ نتونه به وقت اگه خواب بودیم از بچه‌هامون ببره، بیابان بود دیگه؛ نه برق بود، نه آب بود نه نان بود، هیچ نبود» (نرگس)

جنگ سرآغاز تیره‌روزی شدن‌ها و بیچارگی‌ها دانسته شده است؛ چه آنکه جنگ به‌واسطه بمباران‌های هوایی فرصت زندگی روزمره را از شهرنشینان مناطق مرزی ستانده است.

«جنگ شد و این فرار کردن‌های مدام و این همه بدبختی پشتش اومد» (سمیه)

زندگی در مناطق مرزی به خودی خود افراد را در معرض حملات همیشگی نیروهای متخاصم قرار می‌دهد؛ این مهم باعث می‌شود که افراد اگرچه در خطوط مقدم جبهه‌ی جنگ حضور ندارند، اما فاصله از خطوط مقدم جبهه نیز به قدری نیست که امنیت و آرامش را برای افراد به وجود بیاورد، بنابراین مردم در مناطق مرزی غرب کشور به‌طور مداوم و پیوسته دلهره و ترس بمباران را با خود حمل می‌کرده‌اند.

«هر لحظه به این فکر می‌کردیم که الان بمباران می‌شیم» (موسی)

ظهور پدیده گوش‌برها در مناطق شهری نزدیک به خط مقدم جنگ، هراس مردم از قربانی شدن را دوجندان و تشدید کرده بود. به‌طوری‌که افراد خود را یا قربانی بمباران تصور می‌کردند یا قربانی گوش‌برها. حالتی از بی‌پناهی، ناامنی و بی‌اعتمادی توسط افراد تجربه شده است که در سالیان پس‌اجنگ نیز به شکل‌های گوناگون بروز و ظهور یافته است.

«ترس شدیدی بر مردم حکم فرما شد، هر کس فکر می‌کرد هر آن ممکنه با گوش‌برها مواجه

بشه یا هواپیما بیاد و بمباران بشه» (احمد)

اگرچه باور به اینکه در شرایط بمباران، فردی بتواند ۱۲۶ هواپیما که برای بمباران شهر آمده‌اند را بشمارد، سخت به نظر برسد با این حال شاید راوی با طرح این مورد در پی تقویت ادعای تروما باشد بدین معنا که در زمان جنگ شهروندان مناطق جنگی، به‌طور فزاینده‌ای در معرض مرگ و ناامنی و هراس بوده و توسط نیروی متخاصم مورد تهاجم و حشियانه بوده‌اند، خصمی که قواعد اخلاقی را یکسره نادیده گرفته و تمام و کمال به قصد بمباران غیرنظامیان حمله‌ور شده است.

«یه روز تو آسمون شهرمون بالای سرمون ۱۲۶ تا هواپیما رو شمردیم، هواپیماهای جنگی ایران و عراق با هم

قاطی شدن، ۱۲۶ تا؛ اصلاً عجیب چیز وحشتناکی بود اون روز یکی از وحشتناک‌ترین روزهایی بود که دیدم»

(عباس)

۵-۲. روان زخم‌های ناپیدا

زیستن در سایه جنگ، به این مهم اشاره دارد که پیامدهای جنگ ضرورتاً رؤیت‌پذیر نیستند. افراد زمانی که در میانه میدان جنگ زندگی می‌کنند تنها در همان لحظه زندگی می‌کنند و به پیامدهای بعد و بعدتر جنگ نمی‌اندیشند، چه آنکه مهم‌ترین کار در بحبوحه جنگ، ربودن حیات از چنگال بی‌رحم مرگ است؛ با این حال آن‌چه حقیقت دارد این امر است که با پایان جنگ، آثار و پیامدهای آن همچنان در ابعاد مختلف زندگی افراد و گروه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی از پیامدهای مخرب جنگ رؤیت‌پذیر و برخی دیگر رؤیت‌ناپذیر می‌باشند. از جمله پیامدهای مخرب رؤیت‌پذیر جنگ می‌توان به مواردی همچون تخریب ساختمان‌ها، تخریب زیرساخت‌های شهر، نابودی فضاهای عمومی، کشتار و قتل عام گسترده انسان‌ها و ... اشاره داشت؛ اما مخرب بودن جنگ تنها در پیامدهای رؤیت‌پذیر آن خلاصه نمی‌شود. آن‌چه کم‌تر بروز و نمود ظاهری دارد اما زندگی‌ها را دگرگون می‌نماید و تمام عرصه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تأثیرات مخرب جنگ بر روح و روان افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع است. در میان اخبار گوناگونی که در سراسر جهان در زمینه جنایات جنگی روایت می‌شود به بمباران‌ها، کشتار جمعی افراد بی‌گناه و کودکان و زنان و غیرنظامیان اشاره می‌شود، با این حال کم‌تر به این مهم پرداخته می‌شود که بازماندگان جنگ پس از پایان آن، چگونه به حیات خود ادامه می‌دهند، پس از تجربه جنگ و از دست دادن‌ها و فقدان‌های پیاپی، چه تغییراتی در زندگی‌ها رخ خواهد داد و ترومای جنگ چگونه در روح جامعه تداوم پیدا می‌کند و تمام ارکان زندگی را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. بر این اساس ابعاد رؤیت‌ناپذیر جنگ، ابعادی است که به‌نوعی منجر به تداوم پیامدهای جنگ در روح جامعه شده است. بدین ترتیب جنگ در لایه‌های عمیق‌تر زندگی اجتماعی تداوم یافته و معنای زندگی اجتماعی افراد در مواجهه آگاه یا ناخودآگاه جامعه با آن صورت‌بندی می‌شود.

۵-۲/۱. روان رنجوری و تجربه تروماتیک جنگ

افراد خاطرات خود را در همان جهتی که حافظه جمعی در آن تکامل می‌یابد سوق می‌دهند. اینکه گذشته با چه کلماتی یادآوری می‌شود متصل به قراردادهای اجتماعی نانوشته‌ای است که حافظه جمعی جامعه را می‌سازد. زمانی که رویدادهای وحشتناک و فاجعه‌آمیز جنگ به ارجاعات اجتماعی مشترک و دارای بار عاطفی تبدیل می‌شوند می‌توان از چیزی تحت عنوان تروما یاد کرد. تروماهای جمعی برای افراد و گروه‌ها ویرانگر است. تروما یک رویداد فاجعه‌آمیز است که نه تنها بر قربانیان بلا واسطه، بلکه بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که تروما در سطح فردی جهان‌بینی‌های فرضی را درباره «خود» و «موقعیت خود در جهان» در هم می‌شکند (جانوف بولمن، ۱۹۹۲)، ترومای جمعی نیز می‌تواند بی‌ارتباط با قربانی شدن اولیه (الکساندر و همکاران، ۲۰۰۴؛ وولهارت، ۲۰۱۲) نحوه درک بازماندگان از جهان و درک رابطه بین گروه خود و سایر گروه‌ها را تغییر دهد.

اینکه جنگ چگونه درک، معنا و یادآوری می‌شود می‌تواند بیانگر تروماهای جمعی ناشی از جنگ نیز باشد. تروما می‌تواند با قرار دادن بازماندگان در معرض جنبه‌های تاریک طبیعت انسان، حس جهانی معنا را مختل کند؛ بنابراین، ایجاد معنا زمانی که افراد (گروه‌ها) با تجربیات تروماتیک زندگی مواجه می‌شوند، اهمیت ویژه‌ای دارد (پارک، ۲۰۱۳). در سطح فردی، این افراد به‌طور قابل توجهی میزان پریشانی روانی بالاتری از خود نشان می‌دهند.

بر این اساس روایت‌های مصاحبه‌شوندگان در سطح فردی بدین صورت است که اغلب پیامدهای جنگ را در چارچوب مشکلات عصبی تعریف می‌کنند؛ آنان اغلب مشکلات حال حاضر جامعه در زمینه مشکلات اعصاب و روان را نتیجه و پیامد جنگ می‌دانند. در این رابطه یکی از مصاحبه‌شوندگان این گونه بیان می‌دارد:

«موجیه، دچار موج انفجار شد ولی نفرت که خودش رو معرفی کنه هیچ‌کسی هم هنوز که هنوزه سراغشان نیامده که بهشون رسیدگی کنه؛ عصبیه؛ بچه بود اون وقت، کسی نمی‌دانست چشه، می‌دونم، متوجه مشککش نشدیم تا خیلی وقت بعد...» (فروزان)

برخی از روایان نیز با برچسب روان رنجور به دنبال ساخت هویت مخدوش شده افراد در اثر جنگ و مطالبه گری از دولت برای جبران خسارت‌های ناشی از جنگ هستند. به عقیده آنان وقتی روان افراد مختل شود، انسان در سایر ابعاد و ساحت‌ها نیز دچار آسیب و عقب ماندگی خواهد شد. اغلب روایت‌ها بیانگر نارضایتی افراد از وضعیت حال حاضر جامعه هستند.

«الان هم که عصبیه و رو اعصابش اثر گذاشته، آدم عصبی بیه دیگه؛ کسی نمی‌تونه دو کلمه حرف بزنه عصبانی میشه، فرضاً اگر چیزی مطابق میلش نباشه ناراحت و عصبی می‌شه» (نادر)

«همش جنگ بود، فرار کردن بود و بدبختی بود دیگه. پسرعمویم هم که شهید شد بچه‌هایش با بدبختی و فلاکت بزرگ شدن، الان همه عصبی‌اند (خدیجه)

حس روان رنجوری و تجربه پریشانی تنها در سطح فردی باقی نمی‌ماند بلکه در سطح اجتماعی خود را به شکل آسیب‌پذیری در تمام عرصه‌های زندگی و درکی از شکست خوردگی و بحران هویت نمایان می‌سازد. افراد تمام مشکلات امروزی خود و عدم تاب‌آوری در برابر معضلات و مشکلات زندگی را به آسیب‌های روانی منبث از جنگ نسبت می‌دهند. بر این اساس آنان بر این باورند که جنگ دارای پیامدهای مخرب رؤیت ناپذیری بوده که زندگی فردی و اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار داده است؛ بر همین مبنا و با ادعای عدم توجه مسئولین نسبت به پیامدهای رؤیت ناپذیر جنگ به سرزنش حاکمیت برخاسته و خود را خسران دیده می‌یابند؛ آنان معتقدند پیامدهای مخرب و رؤیت ناپذیر جنگ، زندگی اجتماعی افراد را به صورت‌های

مختلفی دچار مشکلات و بحران‌های مختلفی کرده که در زندگی امروزه آن هویدا است؛ در این زمینه مطالعه شدگان این گونه می‌گویند:

از لحاظ روحی که هنوز اثراش هست، چه اینکه ما خودمون دیدیم و تجربه کردیم؛ اغلب افسرده‌ایم عصبانی هستیم، بدبختیم، الانم همه نوع مریضی هست (نرگس)

مادرم زمان جنگ یکی از برادرهایم رو باردار بود الان اون بچه مشکل اعصاب داره عصبیه؛ هر روز صدای هواپیما و خبر شهادت بوده هر روز خبر کشته شدن همسایه بوده که تو جبهه شهید شده و الان جسدش رو آوردن خوب این زن چطور آرامش داشته باشه خوب معلومه این بچه‌ای که تو شکم مادریه مشکل دار به دنیا می‌آید (رسول)

تجربه جنگ و فشارهای روانی ناشی از آن، طوری ابعاد گوناگون زندگی فرد را تحت تأثیر قرار داده که افراد، مرگ زود هنگام هم‌نسل‌های خود و نسل‌های پس از خود را به این مسئله ارتباط می‌دهند. جنگ با تداوم خود در قالب فشارهای روانی و عصبی منجر به زوال جسمی افراد شده و مرگ زود هنگام را برای آنان و خانواده‌هایشان به ارمغان آورده است. این همان فشارهایی است که بازگوکننده تداوم جنگ در میان نسل‌ها است. در این باره یکی از روایان روایت خود را این گونه بیان می‌کند:

قدیم ۷ سال ۸ سال یک‌بار به پیرزن یا به پیرمردی می‌مرد، قدیم کسی نمی‌مرد الان گورستان پره هرکس هم زنده

است به ناراحتی داره والا همش در اثر این جنگه؛ والا اثر چی می‌تونه باشه؟! (مریم)

هنگامی که از دید روایان، جنگ به عنوان علت بنیادین رنج جسمی و روانی مطرح می‌گردد این به معنای شکل‌گیری نوعی ترومای جمعی است که جنگ را به عنوان واقعه‌ای با آسیب‌های جبران‌ناپذیر یادآوری می‌نماید؛ این درک و معنا از جنگ در نسل‌های گوناگون چه آنان که در معرض تجربه مستقیم جنگ بوده‌اند و چه نسل‌هایی که خاطرات جنگ را از زبان والدین و نسل قبل از خود شنیده‌اند و به نوعی جنگ را در خاطرات و بازتاب‌های آن بر زندگی نسل قبل از خود تجربه نموده‌اند مشترک است. بر این اساس زمانی که تجربه از سطح فردی عبور می‌کند و به سطح اجتماعی می‌رسد، آنگاه مطالبه گری جمعی آنان به شکل روایت‌هایی سر بر می‌آورد که از حاکمیت درخواست فهم زوایای مخرب رؤیت‌ناپذیر جنگ را دارد و این گونه درصدد است روایت خود از جنگ را به عنوان یک روایت اصیل اما نادیده گرفته شده وارد جامعه نموده و افکار عمومی و جامعه را متأثر سازد.

۵-۲/۲. زخم‌های نامرئی

پوسته جنگ با آثار مرئی جنگ شناخته خواهد شد. با بمباران‌های پیاپی و جان دادن‌ها زیر تیرها و حملات بی‌امان دشمن. روایت‌های رسمی از جنگ نیز غالباً بازگوکننده دردها و رنج‌های جسمانی جنگ است. از جمله می‌توان به بازنمایی شهادت، از دست دادن عزیزان، جراحت‌های جسمانی و مواردی از این دست اشاره داشت که به دلیل بازنمایی مکرر توسط گفتمان رسمی، تبدیل به روایتی مأنوس و آشنا از جنگ برای تمامی مخاطبان روایت‌های رسمی از جنگ گردیده است؛ با این حال، از دست دادن‌های مکرر در اثنا جنگ، تنها محدود به صدمات جسمانی و آسیب‌های فیزیکی نیست، بلکه آن‌چه می‌تواند نسل‌های گوناگون را در رنج درهم‌تنیده و رها نشده‌ای گرفتار سازد، آثار غیر جسمانی جنگ است که به عقیده الکساندر می‌تواند با قرار دادن اعضای یک اجتماع در معرض یک رویداد هولناک که آثار جاودانه و پاک نشدنی را بر آگاهی گروهی آنان باقی می‌گذارد، خاطرات آن‌ها را برای همیشه نشان‌دار سازد و هویت آن‌ها را به صورت بنیادی و بازگشت‌ناپذیر تغییر دهد و این همان ترومای فرهنگی است که الکساندر در نظریات خود به آن اشاره داشته است.

روایان جنگ در هنگامه‌ی درگیری در جنگ از صدمات غیر جسمانی جنگ و آثار مخرب آن بر روح و روان خود و خانواده‌هایشان آگاه نیستند. بر همین اساس زمانی که در حال تجربه مستقیم جنگ می‌باشند جنگ برایشان همراه با تروما

نیست؛ اما پس از سپری کردن جنگ در معنای درگیری مستقیم و بلا واسطه‌ی آن، با بازگویی خاطرات جنگ و آن‌چه هویت آنان را به‌عنوان جنگ‌زده خواهد ساخت، جاودانگی آثار جنگ بر روح و روان خود و اطرافیانشان را درک خواهند کرد و هولناک بودن چنین ضربه‌ای ضمن نگهداشت تمامی آنان زیر چتری به نام جنگ‌زدگی منجر به شکل‌گیری ترومای فرهنگی خواهد شد. به عبارت دیگر ترومای فرهنگی در سایه‌ی شکل‌گیری هویت جنگ‌زده به‌عنوان نسل و گروهی که خاطرات هولناک همراه با درد جاودانه‌ای را دراثنای جنگ تجربه نموده‌اند شکل خواهد گرفت. جنگ‌زدگی و رنج‌های ناشی از آن هویتی را شکل داده که راوی دردهای پایان‌نیافتنی و پاک‌نشدنی جنگ و خاص بودگی تجربه مردم مناطق جنگ‌زده است.

بعد از بمباران و فروریختن بمب روی خونه هامون چند ماه رفته بودیم یه روستا توی کوه پناه گرفته بودیم، مدام در حال فرار و دنبال جان‌پناه بودیم برای همین کسی این چیزها رو به چشمش نمی‌آمد و دیده نمی‌شد که متوجه بشه این بچه چه آسیبی دیده، همین جور گذشت و اونم بزرگ‌تر شد... مدرسه که می‌رفت می‌ترسید وقتی معلم می‌خواست چیزی ازش بپرسه، می‌ترسید تا کلاس هشتم یا نهم رفت مدرسه بعدش دیگه نرفت (زینب)

راویان بر این باورند که آثار جنگ در تمام عرصه‌های زندگی آنان تداوم دارد آن‌ها هنوز تمامی صحنه‌های دل‌خراش جنگ را با ناراحتی و حجم انبوهی از اندوه و اشک یادآور می‌شوند. این بدان معناست که جنگ نه تنها جسم و جان جنگ‌زدگان را دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری نموده است بلکه آثار غیر جسمانی جنگ بر درد روح می‌افزاید.

جنگ، خدا کنه نیینی؛ آثارش تموم نمیشه. یکی از همسایه‌ها بچه هاشو برده بود فروشگاه براشون کلوچه بخره که بمباران شده بود یکی از بچه هاش کشته شد اون یکی فلج شده؛ دختر یکی از همسایه‌ها هنوز که هنوزه اصلاً پیدا نمیشه جنازه ش (از بس تکه‌تکه شده بود)؛ غلام‌رضا هم پیدا نمیشه جنازه‌اش (از فرط تکه‌تکه شدن اجساد در اثر اصابت مستقیم موشک).

جنگ بدبختمان کرد. بمباران که شد یکی از بمب‌ها به خونه حسینعلی زد؛ بچه هاش داشتن با جوجه‌ها بازی می‌کردند بمباران که شد بمب‌ها رو سر اینا فرود آمده بود (ناصر)

۶. بحث و نتیجه‌گیری

حافظه جمعی جنگ و آسیب‌های فرهنگی شامل خاطرات مشترک درگیری‌های تاریخی و زخم‌های عاطفی آن‌ها بر جوامع است که نقش مهمی در شکل‌دهی هویت‌های ملی و روایت‌های جامعه ایفا می‌کند و بر نحوه درک گروه‌ها از گذشته و حال خود تأثیر می‌گذارد. بر این اساس حافظه جمعی به دلیل تأثیر آن بر انسجام اجتماعی، گفتمان سیاسی و روابط بین‌گروهی قابل توجه است، زیرا اغلب منعکس‌کننده ارزش‌های اجتماعی گسترده‌تر و تفاسیر تاریخی است که می‌تواند جمعیت‌ها را متحد یا تقسیم کند. درک این پویایی‌ها، به‌ویژه در دورانی که با افزایش درگیری‌های جهانی و مبارزه برای به رسمیت شناختن تاریخی در میان گروه‌های به حاشیه رانده‌شده مشخص شده، ضروری است. با توجه به آن‌چه بیان گردید روایت‌های ایلامی‌ها از جنگ تحمیلی، به‌عنوان یکی از مناطق پرتنش و آسیب‌دیده در طول این جنگ، حاوی لایه‌های پیچیده و تروماتیک است. این روایت‌ها، نه تنها یک توصیف تاریخی از وقایع است، بلکه بازتابی از تجربیات عمیق فردی و جمعی است که تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند.

روایت‌های ایلامی‌ها، مملو از نشانه‌های ترومای جمعی و فردی است. تجربیات وحشتناک جنگ، از جمله بمباران‌های هوایی، شهادت عزیزان و ویرانی زیرساخت‌ها، باعث ایجاد زخم‌های عمیق روانی در جامعه ایلام شده است. روایت‌های ایلامی‌ها، ترکیبی از روایت‌های فردی و جمعی است. در این روایت‌ها، تجربیات شخصی افراد با روایت‌های بزرگ‌تر از

جنگ و مقاومت درهم تنیده شده است. این روایت‌ها، هم‌زمان هم بیانگر درد و رنج فردی است و هم به‌عنوان ابزاری برای حفظ هویت جمعی و انتقال تجربیات به نسل‌های آینده مورد استفاده قرار می‌گیرند. نظریه‌های حافظه جمعی، به‌ویژه آن‌هایی که توسط موريس هالبواکس بیان شده است، نشان می‌دهد که خاطرات صرفاً خاطرات فردی نیستند، بلکه عمیقاً تحت تأثیر بافت‌های اجتماعی و هویت‌های گروهی هستند. با گذشت نسل‌ها، تفسیر رویدادهای تاریخی تکامل می‌یابد و اغلب روایت‌های ملی و هویت‌های جمعی را تغییر می‌دهد. این بازتفسیر مداوم سؤالات مهمی را در مورد اصالت حافظه جمعی ایجاد می‌کند، زیرا تغییر ارزش‌های اجتماعی می‌تواند اهمیت درک شده آسیب‌ها و پیروزی‌های گذشته را تغییر دهد.

نتایج حاصل از واکاوی روایت‌های این مطالعه بیانگر این امر است که تجربه مرگ و از دست دادن امکان حیات درآنانی جنگ می‌تواند معناهای متفاوتی را در بر داشته باشد. مرگ با درون‌مایه‌ی ایثار و شهادت دارای نوعی پذیرفته‌شدگی جان باختن است که از رهیافت گفتمان ایدئولوژیک حاکم مبنی بر ایجاد همبستگی خرد در میان توده‌ها ذیل یک باور ملی-مذهبی نمود می‌یابد. این نوع از مرگ با توجه به درون‌مایه ایدئولوژیک حاکم بر آن، اگرچه به‌ظاهر فقدان امکان حیات و ادامه زندگی است اما به دلیل باورهای کسانی که ایثار را به‌عنوان مسیر انتخابی خویش برگزیده‌اند چنین فقدان امکان ادامه‌ی حیاتی، دارای مفهوم نابودی، از بین رفتن و فنا شدن نمی‌باشد؛ بلکه مرگ ایدئولوژیک دارای درون‌مایه‌ای از جاودانگی و برگزیدگی است که امکان ادامه حیات را در جهانی بدون محدودیت و ممنوعیت برای افراد فراهم می‌آورد.

این در حالی است که مرگ کودکان و زنان به‌عنوان شهروندان عادی که مبارزان خط مقدم جبهه جنگ نبوده‌اند فاقد درون‌مایه ایدئولوژیک به‌منظور ایجاد همبستگی خرد ذیل چتر همبستگی ملی-مذهبی بوده است. بر این اساس مرگ در اینجا نه به معنای ایثار، شهادت و مسیری برای دست‌یافتن به جاودانگی بلکه با فنا، نابودی و اضمحلال حیات معنا می‌شود و این‌گونه است که معنای مرگ با توجه به عدم پشتوانه ایدئولوژیک می‌تواند تألمات و رنج‌های روانی بسیاری را برای شاهدان و راپیان جنگ به همراه داشته باشد و ترومای حاصل از آن وجوه مختلف زندگی افراد را متأثر سازد.

روایت‌ها همچنین بیان‌گر مفهومی تحت عنوان «زیستن در سایه هراس از مرگ» بوده است. تجربه آن‌چه در شهر رُخ داده سینه‌به‌سینه نقل می‌شود. صدای بمباران هوایی، مواجه شدن با خرابه‌های ساختمان‌هایی که تا چند روز پیش محل اسکان افراد بوده‌اند و حال چیزی بیش از خرابه‌ای متروکه از آن باقی نمانده است و تدارک فرار هر روزه و هر لحظه‌ای سایه وحشت و هراس از مرگ را بر زندگی افراد مستولی می‌سازد. هراس از مرگ به‌نوعی دست‌وپنجه نرم کردن با مرگ مداومی است که تمایل به بودن، زنده ماندن و ادامه دادن را نیز در خود دارد.

زیستن در سایه جنگ لزوماً دارای پیامدهای رؤیت پذیر نیست. جنگ به شکل پیامدهای مخرب و اغلب نامرئی به حیات خود ادامه می‌دهد؛ از این‌رو مخرب بودن جنگ تنها در پیامدهای رؤیت پذیر آن خلاصه نمی‌گردد. آن‌چه شاید در افراد نمود ظاهری نداشته باشد اما زندگی آنان را دگرگون می‌نماید و تمام عرصه‌های زندگی افراد را تحت تأثیر قرار خواهد داد تأثیرات مخرب جنگ بر روح و روان افراد خواهد بود. بر این اساس ابعاد رؤیت ناپذیر به‌نوعی منجر به تداوم جنگ در وجود افراد شده است. جنگی که آن‌قدر فشار روانی و عصبی ناشی از آن بوی تازگی و تداوم می‌دهد که هر لحظه در درون افراد زنده می‌ماند و افراد تمام زندگی خود و روزمرگی‌های خود را در چارچوب این آسیب‌های مخرب نامرئی و رؤیت ناپذیر معنا می‌نمایند.

یافته‌ها هم‌چنین بیانگر این امر هستند که افراد خاطرات خود را در همان جهتی که حافظه جمعی در آن تکامل می‌یابد سوق می‌دهند. اینکه گذشته با چه کلماتی یادآوری می‌شود متصل به قراردادهای اجتماعی نانوشته‌ای است که حافظه جمعی جامعه

را می‌سازد. زمانی که رویدادهای وحشتناک و فاجعه‌آمیز جنگ به ارجاعات اجتماعی مشترک و دارای بار عاطفی تبدیل می‌شوند می‌توان از چیزی تحت عنوان تروما یاد کرد. تروماهای جمعی برای افراد و گروه‌ها ویرانگر است. هنگامی که از دید رومیان، جنگ به عنوان علت بنیادین رنج جسمی و روانی مطرح می‌گردد این به معنای شکل‌گیری نوعی ترومای جمعی است که جنگ را به عنوان واقعه‌ای با آسیب‌های جبران‌ناپذیر یادآوری می‌نماید که این درک و معنا از جنگ در نسل‌های گوناگون چه آنان که در معرض تجربه مستقیم جنگ بوده‌اند و چه نسل‌هایی که خاطرات جنگ را از زبان والدین و نسل قبل از خود شنیده‌اند و به نوعی جنگ را در خاطرات و بازتاب‌های آن بر زندگی نسل قبل از خود تجربه نموده‌اند مشترک است. بر این اساس زمانی که تجربه از سطح فردی عبور می‌کند و سطوح اجتماعی را شامل می‌شود مطالبه‌گری جمعی آنان به شکل روایت‌هایی سر برمی‌آورد که از حاکمیت درخواست فهم زوایای مخرب رؤیت‌ناپذیر جنگ را دارد و این‌گونه درصدد است روایت خود از جنگ را به عنوان نوعی روایت مشروع اما نادیده گرفته‌شده وارد جامعه نموده و افکار عمومی و جامعه را متأثر سازد.

پوسته جنگ با آثار مرئی جنگ شناخته خواهد شد. با بمباران‌های پیاپی و جان دادن‌ها زیر تیرها و حملات بی‌امان دشمن. روایت‌های رسمی از جنگ نیز غالباً بازگوکننده دردها و رنج‌های جسمانی جنگ است که به دلیل بازنمایی مکرر توسط گفتمان رسمی تبدیل به روایتی مأنوس و آشنا از جنگ برای تمامی مخاطبان روایت‌های رسمی از جنگ گردیده است. تحلیل روایت‌های افرادی که جنگ‌زدگی و آوارگی ناشی از آن را تجربه نموده‌اند بیانگر این امر است که از دست دادن‌های مدام دراثناي جنگ تنها محدود به صدمات جسمانی و دردهای مستولی شده بر جان نیست. بلکه آن‌چه می‌تواند نسل‌های گوناگون را در رنج درهم‌تنیده و رها نشده‌ای گرفتار سازد آثار غیر جسمانی جنگ است که به عقیده الکساندر می‌تواند با قرار دادن اعضای یک اجتماع در معرض یک رویداد هولناک که آثار جاودانه و پاک‌نشدنی را بر آگاهی گروهی آنان باقی می‌گذارد، خاطرات آن‌ها را برای همیشه نشان‌دار سازد و هویت آن‌ها را به صورت بنیادی و بازگشت‌ناپذیر تغییر دهد و این همان ترومای فرهنگی است که الکساندر در نظریات خود به آن اشاره داشته است. هم‌چنین یافته‌های پژوهش مؤید یافته‌های هیرشبرگر است. وی بر این باور است که ترومای فرهنگی یا ترومای تاریخی از تجربیات جمعی رنج ناشی می‌شود که بر روان جامعه در طول نسل‌ها تأثیر می‌گذارد. این شکل از تروما می‌تواند منجر به آسیب عاطفی مشترک شود و بر سلامت روانی افراد در جوامع آسیب‌دیده تأثیر بگذارد (هیرشبرگر، ۲۰۱۸: ۵).

بر این اساس یافته‌ها بیانگر این امر است که رومیان جنگ در هنگامه‌ی درگیری در جنگ از صدمات غیر جسمانی جنگ و آثار مخرب آن بر روح و روان خود و خانواده‌هایشان آگاه نیستند. بر همین اساس زمانی که در حال تجربه مستقیم جنگ می‌باشند جنگ برایشان همراه با تروما نیست؛ اما پس از سپری کردن جنگ در معنای درگیری مستقیم و بلا واسطه‌ی آن، با بازگویی خاطرات جنگ و آن‌چه هویت آنان را به عنوان جنگ‌زده خواهد ساخت جاودانگی آثار جنگ بر روح و روان خود و اطرافیان خود را درک خواهند کرد و هولناک بودن چنین ضربه‌ای ضمن نگهداشت تمامی آنان زیر چتری به نام جنگ‌زدگی منجر به شکل‌گیری ترومای فرهنگی خواهد شد. به عبارت دیگر ترومای فرهنگی در سایه‌ی شکل‌گیری هویت جنگ‌زده به عنوان نسل و گروهی که خاطرات هولناک همراه با درد جاودانه‌ای را در اثناي جنگ تجربه نموده‌اند شکل خواهد گرفت. این یافته‌ها با آن‌چه زامپونی^۱ در نظریه خود بیان داشته است دارای قرابت می‌باشد. وی بر این باور است که خاطرات جمعی جزء جدایی‌ناپذیر شکل‌گیری و حفظ هویت‌های اجتماعی هستند و عمیقاً بر روابط بین گروهی تأثیر می‌گذارند. آن‌ها می‌توانند بر نحوه درک گروه‌ها از خود و دیگران تأثیر بگذارند و همبستگی درون‌گروهی را تقویت کنند و درعین حال به‌طور

1. Zamponi

بالقوه خصومت برون گروهی را تقویت کنند. این پویایی به‌ویژه در خاطرات جمعی جنگ مشهود است، جایی که روایت‌های پیرامون درگیری‌ها می‌توانند هویت ملی و انسجام اجتماعی را شکل دهند (زامپونی، ۲۰۱۳: ۲). جنگ‌زدگی و رنج‌های ناشی از آن هویتی را فارغ از گروه قومی و مذهبی شکل داده که راوی دردهای پایان نیافتنی و پاک نشدنی جنگ بر مردم مناطق جنگ‌زده است. با توجه به تجربه تروماتیک جنگ به عقیده آوالوس^۱ شفای آسیب‌های جمعی نیازمند یک رویکرد جمعی، تمرکز بر ایجاد ایمنی و حمایت در روابط و تأکید بر اهمیت شناخت متقابل درد و همدلی است (آوالوس، ۲۰۲۱: ۴۹۵). پذیرش روایت غیررسمی جنگ‌زدگان از جنگ و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن و نگاه ویژه به مناطق جنگ‌زده به‌منظور توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این مناطق، با از بین بردن آثار جنگ‌زدگی می‌تواند تروماتیک بودن زیست پساجنگ را در میان مردم این منطقه کم‌رنگ‌تر نماید که این امر در درازمدت می‌تواند درد و رنج حک‌شده در حافظه جمعی مردمان این مناطق را نیز التیام بخشد.

منابع

- جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر و فرزبد، محمد مهدی (۱۳۹۵). نشانه‌شناسی حافظه جمعی جنگ ایران و عراق (دفاع مقدس): بررسی موردی تصاویر هم‌رسانی‌شده در شبکه‌های اجتماعی مجازی. نشریه مطالعات مردم‌شناختی، ۱(۱)، ۲۸-۴۹. magiran.com/p2213400
- جمشیدیها، غلامرضا و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶). تجربه زنانه از جنگ. پژوهش زنان، ۵(۲)، ۸۱-۱۰۸.
- رحیمی موقر، وفا، زرگر، موسی، ثابت دیوشلی، بهارک و کاربخش داوری، مژگان (۱۳۸۶). تیم تروما. طب و تزکیه ۱۶(۴)، ۴۸-۴۰.
- رضازاده، مینا و کاظمی، کاظم (۱۳۹۳). حافظه جمعی از تغییرات سبک زندگی با وقوع جنگ: مطالعه موردی شهر میاندوآب (ارائه یک نظریه زمینه‌ای). دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، تهران <https://civilica.com/doc/348837>
- رئیس زاده، محمد و کر معلی، مازیار (۱۴۰۱). ترسیم نقشه علمی مقالات حوزه ترومای نظامی با استفاده از تحلیل هم‌واژگانی در مدلاین. طب نظامی، ۲۰(۵)، ۴۷۶-۴۸۷.
- عباداللهی چندانق، حمید و یزدان عاشوری، فاطمه (۱۳۹۲). تاریخ معاصر ایران در حافظه‌ی جمعی ایرانیان مطالعه‌ای بین قومی. مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۲۰(۲)، ۸۲-۴۳. doi: 10.22059/jsr.2014.56272
- عبدالملکی، سیما، مشایخ، مریم و ثنایی ذاکر، باقر (۱۴۰۰). پیش‌بینی رشد پس از تروما بر اساس صمیمیت خانواده و کیفیت زندگی کاری معلمان جانباز. روانشناسی نظامی، ۱۲(۴۵)، ۷۳-۹۲. doi:20.1001.1.25885162.1400.12.45.5.4
- فرزبد، محمد مهدی و جانعلی زاده، حیدر (۱۳۹۷). حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۴(۵۰)، ۵۸-۳۵.

- کمال، اشرف السادات، ابو المعالی، خدیجه و آقایی پور گو اسرایی، مانده (۱۳۹۵). مقایسه اثربخشی آموزش تکنیک‌های شناختی-رفتاری و آموزش طرح‌واره محور بر تعدیل علائم ترومای ثانویه در همسران جانبازان مبتلا به اختلال استرس پس از آسیب. مجله علمی پزشکی جندی شاپور، ۱۵(۲)، ۱۸۷-۲۰۰.
- ملک‌اری، بختیار و کریمیان، نادر (۱۳۹۲). بررسی پیامدهای روانی - جسمانی بمباران شیمیایی بر آسیب دیدگان آن در شهر سردشت به روش کیفی. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی. doi: 10.22054/qccpc.2013.6094, 4(14), 43-56.
- نوربالا، احمدعلی (۱۳۸۱). اختلالات روان‌پزشکی ناشی از جنگ در ایران. طب نظامی، ۴(۴)، ۲۵۷-۲۶۰.
- نورمحمدی، حمزه علی، شرفی، علی، معصومی، آرزو و عرب خردمند، جلیل (۱۴۰۰). تحلیل روند موضوعی مقاله‌های ترومای جنگی در ایران. بهداری رزمی دفاع مقدس و مقاومت doi: 10.30491/jcm.2021.161037, 4(2), 92-108.
- Alexander, J.C., Eyerman, R., Giesen, B., Smelser, N.J., & Sztompka, P. (2004). *Cultural Trauma and Collective Identity*. Berkeley: University of California Press. <https://muse.jhu.edu/book/25401>
- Alexander, J., Eyerman, R., Giesen, B., Smelser, N., and Sztompka, P. (eds). (2004) *Cultural Trauma and Collective Identity: Toward a Theory of Cultural Trauma*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Ashikuzzaman, Md.(2024).Role of Community Archives in Preserving Local Histories.<https://www.lisedunetwork.com/role-of-community-archives-in-preserving-local-histories/>
- Avalos, N. (2021). What Does It Mean to Heal From Historical Trauma? *AMA J Ethics*. 2021;23(6):E494-498. <https://journalofethics.ama-assn.org/article/what-does-it-mean-heal-historical-trauma/2021-06>
- Bar-Tal, D., and Antebi, D. (1992). Beliefs about negative intentions of the world: a study of the Israeli siege mentality. *Polit. Psychol.* 13, 633–645. doi: 10.2307/3791494
- Boudewijn, P. (2024). Sunken Red: Inscribing the Pacific War as a Cultural Trauma into Dutch Cultural Memory. *Dutch Crossing*, 48(2), 155–178. <https://doi.org/10.1080/03096564.2024.2319968>.
- Borghi, M. (2020). On war and memory: First World War memorials and collective memory in Britain, France and Germany. *National Identities*, 23(5), 555–571. <https://doi.org/10.1080/14608944.2020.1860924>
- Brown, A., Kouri, N., & Hirst, W. (2012). Memory's Malleability: Its Role in Shaping Collective Memory and Social Identity. *Frontiers in Psychology* 257 (3), 1–3. [10.3389/fpsyg.2012.00257](https://doi.org/10.3389/fpsyg.2012.00257)
- Canetti, D., Hirschberger, G., Rapaport, C., Elad-Strenger, J., Ein-Dor, T., Rosenzweig, S., et al. (2018). Holocaust from the Real World to the Lab: the effects of historical trauma on contemporary political cognitions. *Polit. Psychol.* 39, 3–21. doi: 10.1111/pops.12384
- Charmaz, Katy (2000). Grounded theory: objectivist and constructivist methods. In Denzin NK, Lincoln YS, (eds.), *Handbook of Qualitative Research*. Thousand Oaks: Sage, 509–535.
- Cordonnier, A., Rosoux, V., Gijssels, A.-S., & Luminet, O. (2022). Collective memory: An hourglass between the collective and the individual. *Memory, Mind & Media*, 1, e8, 1–16. doi:10.1017/mem.2022.1 <https://www.cambridge.org/core/journals/memory-mind-and-media/article/collective-memory-an-hourglass-between-the-collective-and-the-individual/5808E3D138B0FD84614C682812977992>.

- Damousi, J., Silverstein, J., & Tomsic, M. (2020). ‘Never Forget that This Has Happened’: Remembering and Forgetting Violence. In L. Edwards, N. Penn, & J. Winter (Eds.), *The Cambridge World History of Violence* (pp. 616–636). chapter, Cambridge: Cambridge University Press.
- Davis, C. G., Nolen-Hoeksema, S., and Larson, J. (1998). Making sense of loss and benefiting from the experience: two construals of meaning. *J. Pers. Soc. Psychol.* 75, 561–574. doi: 10.1037/0022-3514.75.2.561
- Dekel R, Solomon Z. (2007). Secondary traumatization among wives of war veterans with PTSD. *Combat stress injury: Theory, research, and management*.34:137-57.
- Frankl, V. E. (1959/1976). *Man’s Search for Meaning*. New York, NY: Pocket.
- Goldstein LA, Dinh J, Donalson R, Hebenstreit CL, Maguen S. (2017). Impact of military trauma exposures on posttraumatic stress and depression in female veterans. *Psychiatry Research*. 249, 281-285.
- Halbwachs, M. (1941). *La Topographie Legendaire Des Evanglles en Saint-Terre*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Halbwachs, M. (1992). *On Collective Memory*. Chicago: Chicago University Press.
- Hirschberger, G., Ein-Dor, T., Lifshin, U., Seeman, S., and Pyzczynski, T. (2017). When criticism is ineffective: the case of historical trauma and unsupportive allies. *Eur. J. Soc. Psychol.* 47, 304–319. doi: 10.1002/ejsp.2253
- -Hirschberger, G. (2018). *Collective Trauma and the Social Construction of Meaning*. *Frontiers in Psychology*. 10.1-14. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2018.01441>
- Johnson, R., McLennan, G., Schwartz, B. & Sutton, D. (Eds) (1982). *Studies in History Making and Politics*. London: Hutchinson.
- Janoff-Bulman, R. (1992). *Shattered Assumptions: Towards a New Psychology of Trauma*. New York, NY: Free Press.
- Khan AJ, Li Y, Dinh JV, Donalson R, Hebenstreit CL, Maguen S. Examining the impact of different types of military trauma on suicidality in women veterans. *Psychiatry Research*. 2019;274:7-11.
- Klar, Y., Schori-Eyal, N., and Klar, Y. (2013). The “Never Again” state of Israel: the emergence of the Holocaust as a core feature of Israeli identity and its four incongruent voices. *J. Soc. Issues* 69, 125–143. doi: 10.1111/josi.12007
- Knott, D.,(2020). *Collective Memory, Reconciliation, and Disillusionment: Monuments in Post-Civil War Settings*. <https://yris.yira.org/essays/collective-memory-reconciliation-and-disillusionment-monuments-in-post-civil-war-settings/>
- Leonor, R. (2024). Framing the Memory of a War: Examining the Narratives of War Memorials in South Korea and the Philippines in *Remembering Korean War Memories*. *Journal of Public Value*, 7, 43-58. 10.53581/jojobv.2024.7.1.43
- Lifton, R. J. (2005). Americans as survivors. *N. Engl. J. Med.* 352, 2263–2265. doi: 10.1056/NEJMp058048
- Mark, K.M., Stevelink, S.A., Choi, J., & Fear, N.T. (2018). Post-traumatic growth in the military: a systematic review. *Occupational and Environmental Medicine*, 75(12), 904-15.
- Middleton, D., & Brown S. D. (2005). *The Social Psychology of Experience: Studies in Remembering and Forgetting*. San Francisco, CA: Sage.
- Misztal, B. (2003). *Theories of Social Remembering*. Philadelphia: Open University Press.
- Miuller, K. (2023). From Collective Memory and Cultural Trauma to Contemporary School History Textbook Narration of Colonial Period in Lithuania. *Scientific Readings of Young Historians*, 160-172. <https://doi.org/10.22364/jvz1.08.13>.

- Orianne, J. F., & Eustache, F. (2023). Collective memory: between individual systems of consciousness and social systems. *Frontiers in psychology* (14), 1-14. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1238272>
- Park, C. L. (2013). "Trauma and meaning making: Converging conceptualizations and emerging evidence," in *The Experience of Meaning in Life*, eds J. A. Hicks, and C. Routledge (New York, NY: Springer), 61–76.
- Pennebaker, J. W., Paez, D., & Rime', J. (Eds.). (1997). *Collective Memory of Political Events: Social Psychological Perspectives*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates Inc.
- Randolph, Jacob, "Remembering the Experience of War: A Sensory Study of the Vietnam War and Collective Memory" (2021). Master's Theses. 3178. <https://scholars.fhsu.edu/theses/3178>
- Ring, M., Eyerman, R., & Madigan, T. (2017). Cultural Trauma, Collective Memory and the Vietnam War. *Croatian Political Science Review*, 54(1-2), 11-31. <http://hrcak.srce.hr/183298>
- Schiraldi GR. (2009). *The post-traumatic stress disorder sourcebook*. 5th ed, New York: McGraw-Hill.
- Tinsley, M. (2016). War, Collective Memory, and Identity. In J. Stone, R. Dennis, P. Rizova, A. Smith, & X. Hou (Eds.), *Wiley-Blackwell Encyclopedia of Race, Ethnicity, and Nationalism* John Wiley & Sons Ltd. <https://doi.org/10.1002/9781118663202.wberen679>
- Uesugi, Y. (2023). Anomalies in Collective Victimhood in Post-War Japan: 'Hiroshima' As a Victimisation Symbol for the Collective National Memory of War. *War & Society*, 43(1), 44–61. <https://doi.org/10.1080/07292473.2023.2273034>.
- Vollhardt, J. R. (2012). Collective victimization. In *Oxford Handbook of Intergroup Conflict*, ed. L. Tropp (New York, NY: Oxford University Press), 136–157.
- Woolley T, Round JA, Ingram M. Global lessons: developing military trauma care and lessons for civilian practice. *British Journal of Anaesthesia*. 2017;119(suppl_1):i135-42.
- Yehuda, R., Halligan, S. L., and Bierer, L. M. (2002). Cortisol levels in adult offspring of Holocaust survivors: relation to PTSD symptom severity in the parent and child. *Psychoneuroendocrinology* 27, 171–180. doi: 10.1016/S0306-4530(01)00043-9
- Zamponi, L. (2013). Collective Memory and Social Movements. Snow, D., Della Porta, D., Klandermans, B. and McAdam, D. (Eds.) *The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movements*. 1-4 https://www.academia.edu/4146472/Collective_Memory_and_Social_Movements